



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



www.ashraf1388.com

راهنمای مبتغان و سخنوران

استاد حاج شیخ محمد تقی فلسفی
استاد حاج شیخ محسن فراتی

تحقیق و مقدمه

سید محمد رضا فیاضی کرمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهنمای مبلغان و سخنوران

نویسنده:

محمد رضا غیاثی کرمانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	راهنمای مبلغان و سخنوران
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۲۰	مقدمه
۲۳	راهنمای مبلغان
۲۳	اشاره
۲۴	۳ اصل مهم
۲۶	۱. لزوم استفاده از فرصت ها
۲۷	۲. لزوم اخلاص در کارها
۲۹	۳. عدم توقع بازدهی سریع
۲۹	۴. لزوم شناسایی افراد
۳۰	۵. لزوم تبلیغ چهره به چهره
۳۰	۶. توجه به روش های جذب افراد
۳۰	۷. لزوم طرح دوستی با افراد
۳۱	۸. لزوم توجه به امداد های الهی
۳۱	۹. توقع مزد از خدا
۳۲	۱۰. لزوم شاد بودن جلسات
۳۲	۱۱. لزوم سعه صدر
۳۳	۱۲. لزوم شروع از کم
۳۵	۱۳. لزوم خلاصه بودن سخنرانی
۳۵	۱۴. لزوم بررسی مشکلات جوانان
۳۶	۱۵. اقدام دو یا چند نفری
۳۷	۱۶. قصد قربت

۱۷. پرهیز از خط بازی ۳۷
۱۸. عدم انتظار و توقع آمدن همه مردم ۳۸
۱۹. لزوم تنوع در سخنرانی ۳۹
۲۰. لزوم روانشناسی ۳۹
۲۱. لزوم جلسات پرسش و پاسخ ۴۰
۲۲. لزوم گفتگوی خصوصی ۴۰
۲۳. لزوم آشنا کردن مردم به خدا ۴۰
۲۴. لزوم استفاده از مثال ۴۲
۲۵. لزوم ایجاد انس با خدا و اولیاء ۴۳
۲۶. لزوم بصیرت داشتن و مطالعه ۴۳
۲۷. لزوم فرق نگذاشتن بین مستمعین ۴۴
۲۸. لزوم استفاده از روان گویی ۴۵
۲۹. لزوم توجه به بدآموزی ها ۴۶
۳۰. لزوم پرهیز از شوخی های مبتذل ۴۶
۳۱. لزوم توجه به اقتضای زمان ۴۶
۳۲. لزوم آراسته بود مبلغ ۴۷
۳۳. لزوم توجه به علاقه های طبیعی ۴۸
۳۴. لزوم توجیه نکردن کار دیگران ۴۹
۳۵. لزوم پاسخ گویی به پرسشها ۴۹
۳۶. لزوم عمل به گفته ها ۵۰
۳۷. لزوم شخصیت دادن به نسل جوان ۵۱
۳۸. تغافل از خطاها ۵۲
۳۹. لزوم جلوگیری از شایعات ۵۳
۳۸. لزوم تواضع مبلغ ۵۴
۴۰. لزوم پرهیز از ریاست طلبی ۵۵
۴۱. لزوم تشویق مخاطبان ۵۶

۵۸	۴۲. لزوم داشتن جوهر کار در تبلیغ
۵۹	۴۳. لزوم حریص بودن در تبلیغ
۵۹	۴۴. لزوم رنگ خدایی زدن به کارها
۶۰	۴۵. لزوم همت بلند
۶۰	۴۶. لزوم استفاده فرصت ها
۶۱	۴۷. لزوم حل مشکلات فکری جوانان
۶۳	۴۸. لزوم راه انداختن جلسات خصوصی
۶۳	۴۹. لزوم استفاده از ایام فراغت
۶۴	۵۰. لزوم ارتباط با شخصیت‌های علمی
۶۴	نمونه هایی از پرسشها و شبهات و پاسخ های آن ها
۶۷	مروری بر آن چه که گذشت
۶۹	راهنمای سخنوران
۶۹	اشاره
۷۰	عوامل مؤثر در نطق سخنوران
۷۱	وظایف اساسی سخنوران
۹۰	حکایات و خاطرات
۹۰	اشاره
۹۰	۱. هماهنگی قول و عمل
۹۲	۲. زاویه منحرف در سخنرانی
۹۵	۳. سخن حاوی پیام
۹۶	۴. رعایت منزلت اجتماعی
۹۸	۵. ناسنجیده سخن گفتن
۹۸	۶. رعایت تناسب مجلس
۱۰۰	۷. غفلت از جَوّ سیاسی
۱۰۲	۸. مقایسه مواضع پیشوایان دینی و دنیای غرب
۱۰۳	۹. تمثیل و لزوم آن در سخنرانی

سرشناسه: غیاثی کرمانی، سیدمحمد رضا، ۱۳۳۸ - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: راهنمای مبلغان و سخنوران: حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرائتی... / تحقیق و مقدمه محمد رضا غیاثی کرمانی.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۹۲ ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۶-۰۸

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ - - وعظ

موضوع: فلسفی، محمدتقی، ۱۲۸۳ - ۱۳۷۷ - - وعظ

موضوع: واعظان

موضوع: خطبه ها

موضوع: شیعه - - موعظه ها

موضوع: اسلام - - تبلیغات

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره: BP۲۶۱/۴/غ ۲۹ ر ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۶۶۴۶

ص: ۱

راهنمای مبلغان و سخنوران

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی (قدس سره)

و

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی (دامت برکاته)

تحقیق و مقدمه

سید محمد رضا غیاثی کرمانی

راهنمای مبلغان (حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی)

تحقیق و مقدمه / سید محمد رضا غیاثی کرمانی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

طراح جلد و صفحه آرا: عباس فریدی

نوبت چاپ: چهارم / پاییز ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۰۸-۶

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

کد فایل ۳-۰۹۱۷۵

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست مطالب

مقدمه ۸

راهنمای مبلغان ۱۱

۳ اصل مهم ۱۲

۱. لزوم استفاده از فرصت ها ۱۴

۲. لزوم اخلاص در کارها ۱۵

۳. عدم توقع بازدهی سریع ۱۷

۴. لزوم شناسایی افراد ۱۷

۵. لزوم تبلیغ چهره به چهره ۱۸

۶. توجه به روش های جذب افراد ۱۸

۷. لزوم طرح دوستی با افراد ۱۸

۸. لزوم توجه به امداد های الهی ۱۹

۹. توقع مزد از خدا ۱۹

۱۰. لزوم شاد بودن جلسات ۲۰

۱۱. لزوم سعه صدر ۲۰

۱۲. لزوم شروع از کم ۲۱

۱۳. لزوم خلاصه بودن سخنرانی ۲۳

۱۴. لزوم بررسی مشکلات جوانان ۲۳

۱۵. اقدام دو یا چند نفری ۲۴

۱۶. قصد قربت ۲۵

۱۷. پرهیز از خط بازی ۲۵

ص: ۵

۱۸. عدم انتظار و توقع آمدن همه مردم ۲۶

۱۹. لزوم تنوع در سخنرانی ۲۷

۲۰. لزوم روانشناسی ۲۷

۲۱. لزوم جلسات پرسش و پاسخ ۲۸

۲۲. لزوم گفتگوی خصوصی ۲۸

۲۳. لزوم آشنا کردن مردم به خدا ۲۸

۲۴. لزوم استفاده از مثال ۳۰

۲۵. لزوم ایجاد انس با خدا و اولیاء ۳۱

۲۶. لزوم بصیرت داشتن و مطالعه ۳۱

۲۷. لزوم فرق نگذاشتن بین مستمعین ۳۲

۲۸. لزوم استفاده از روان گویی ۳۳

۲۹. لزوم توجه به بدآموزی ها ۳۴

۳۰. لزوم پرهیز از شوخی های مبتذل ۳۴

۳۱. لزوم توجه به اقتضای زمان ۳۴

۳۲. لزوم آراسته بود مبلغ ۳۵

۳۳. لزوم توجه به علاقه های طبیعی ۳۶

۳۴. لزوم توجه نکردن کار دیگران ۳۷

۳۵. لزوم پاسخ گویی به پرسشها ۳۷

۳۶. لزوم عمل به گفته ها ۳۸

۳۷. لزوم شخصیت دادن به نسل جوان ۳۹

۳۸. تغافل از خطاها ۴۰

۳۹. لزوم جلوگیری از شایعات ۴۱

۳۸. لزوم تواضع مبلغ ۴۲

۴۰. لزوم پرهیز از ریاست طلبی ۴۳

۴۱. لزوم تشویق مخاطبان ۴۴

۴۲. لزوم داشتن جوهر کار در تبلیغ ۴۵

۴۳. لزوم حریص بودن در تبلیغ ۴۷

ص: ۶

۴۴. لزوم رنگ خدایی زدن به کارها ۴۷

۴۵. لزوم همت بلند ۴۸

۴۶. لزوم استفاده فرصت ها ۴۸

۴۷. لزوم حل مشکلات فکری جوانان ۴۹

۴۸. لزوم راه انداختن جلسات خصوصی ۵۱

۴۹. لزوم استفاده از ایام فراغت ۵۱

۵۰. لزوم ارتباط با شخصیت‌های علمی ۵۲

نمونه هایی از پرسشها و شبهات و پاسخ های آن ها ۵۲

مروری بر آن چه که گذشت ۵۴

راهنمای سخنوران ۵۵

عوامل مؤثر در نطق سخنوران ۵۶

وظایف اساسی سخنوران ۵۷

حکایات و خاطرات ۷۶

۱. هماهنگی قول و عمل: ۷۶

۲. زاویه منحرف در سخنرانی: ۷۸

۳. سخن حاوی پیام: ۸۱

۴. رعایت منزلت اجتماعی ۸۲

۵. ناسنجیده سخن گفتن: ۸۴

۶. رعایت تناسب مجلس ۸۴

۷. غفلت از جوّ سیاسی ۸۶

۸. مقایسه مواضع پیشوایان دینی و دنیای غرب: ۸۸

۹. تمثیل و لزوم آن در سخنرانی: ۸۹

ص: ۷

یکی از وظائف انبیا و رسولان الهی تبلیغ و رساندن پیام خدا به مردم است.

حکیم متأله، حضرت آیت الله جوادی آملی می فرماید:

پیامبر و امامان معصوم، قبل از استمداد از زبانه تیغ از زبان تبلیغ استفاده می کردند و قبل از تشکیل ستاد جنگ از خامه قلم بهره می گرفتند. (۱)

شهید متفکر، حضرت آیت الله مطهری می فرماید:

تبلیغ، گرچه در عرف امروز معنای ارزشی ندارد و بیشتر به معنای وارونه نشان دادن حقایق، تبادر به ذهن می کند، ولی در واقع معنای بسیار خوب و صحیحی دارد و چندین بار در قرآن مجید به صورت های گوناگون مطرح شده است.

باری، تبلیغ جایگاه بسیار والایی در فرهنگ دینی داشته و از ارج و اجر

ص: ۸

بالایی برخوردار است. از این رو بزرگان دین و دانش همواره در جهت بهبود و تکامل شیوه های تبلیغ، رهنمود های ارزشمندی ارائه داده اند.

یکی از این بزرگان، جناب حجت الاسلام و المسلمین قرائتی است که خود در عرصه تبلیغ سالیان متمادی تلاش های چشمگیر و تاثیر گذار داشته و همواره با بیان و بنان، روشهای صحیح تبلیغ را آموزش داده است.

ایشان را همه یک مبلغ موفق می شناسند و عوامل موفقیت او را در این امور می دانند:

۱. اخلاص که کیمیای ارزشمندی است.

۲. روانشناسی تبلیغ و شناخت دقیق مخاطبان.

۳. ساده گویی و استفاده از کلمات قابل فهم برای عموم.

۴. خلاصه گویی و پرهیز از طولانی شدن مجلس.

۵. تنوع و عدم یکنواختی در سخنرانی.

۶. استفاده از مثال های جالب و ملموس در سخنرانی (۱).

۷. توجه به مقتضیات زمان و مجلس.

۸. وابسته نبودن به خطوط سیاسی، به معنای ارزشی بودن و نه جناحی شدن.

۹. گفتن حقایق بدون پروا و پرده.

۱۰. عمل تا اندازه زیادی به گفته ها و نوشته ها.

ص: ۹

۱- خود ایشان می فرمود: مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی، به من می گفتند: م ن همه مطالبی که تو می گویی بلد هستم، ولی به خاطر مثال هایی که می زنی، پای تلویزیون می نشینم و گوش می دهم.

این ها و شاید عواملی دیگر، موجب آن شده که از ایشان چهره ای موفق بسازد که کمتر کسی از مبلغان و روحانیان و سخنرانان به این درجه از محبوبیت و مقبولیت دست یابد.

آن چه که در این جزوه ملاحظه می فرمائید، محصول یک سخنرانی از حجت الاسلام والمسلمین قرائتی (دامت برکاته) و خلاصه ای از کتاب سخن و سخنوری تألیف مرحوم حجت الاسلام والمسلمین فلسفی (قدس سره) است که با پاورقی هایی مختصر، به محضر دوستان مبلغ تقدیم می گردد. امید است که این مطالب به دست عزیزان برسد و از محتوای آن استفاده لازم را ببرند. چرا که بی تردید، تاثیر فوق العاده ای در فعالیت های تبلیغی آنان خواهد گذارد.

ظهور امام عصر، شادی روح عرشی و آسمانی امام راحل و شهیدان گرانقدر و سلامتی رهبر عزیز و عظیم الشان انقلاب، آروزی همیشگی ماست.

قم _ سیدمحمد رضا غیائی کرمانی

تابستان ۱۳۸۹

ص: ۱۰

(۵۰ نکته تبلیغی)

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی (دامت برکاته)

ص: ۱۱

لازم است که بدون مقدمه مطالبی را برای عزیزان فرهنگی و دبیران تعلیمات دینی و طلاب عزیز و منبری های محترم، اساتید دانشگاه، نویسندگان و گویندگان و تمام کسانی که به گونه ای کارهای فرهنگی انجام می دهند عرض کنم، گرچه ممکن است که برای شما تازگی نداشته باشد، ولی ممکن است مطالب نو و تازه ای در آن وجود داشته باشد.

۳ اصل مهم

برای بیان جایگاه قانونی سخنم، سه اصل از اصول مسلم بیان می شود:

اول: بخشی از نسل نو به دلایل مختلف از قبیل عملکرد ما مسؤولان و یا سمپاشی دشمنان و یا شایعات، آسیب پذیر شده و از دست می روند.

دوم: این بخش از نسل جوان، اعم از دختر و پسر، افرادی خوب و دارای فطرتی پاک و غیر لجوج می باشند و نمی توان گفت که باید دست از این ها کشید، بلکه بسیاری از آن ها قابل ارشاد هستند.

سوم: شعار های رسمی، چون خطبه های نماز جمعه و درسهایی از قرآن بنده و تعلیمات دینی و عقیدتی سیاسی، لازم هستند؛ ولی کافی نمی باشند.

ص: ۱۲

پس از ذکر این سه مقدمه، باید دست به یک اقدام دیگر که در قرآن ذکر شده به نام تبلیغ چهره به چهره دست زد.

تبلیغ خانه به خانه و دانه به دانه به عنوان یک اقدام خود جوش و غیر رسمی است که بسیار موثر می باشد.

و اما ریشه قرآنی این روش چیست؟

قرآن در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» (۱)

پیامبر یک رسول بود و خانواده اش را به نماز امر می کرد.

یعنی با این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسول جهانی بود، ولی با خانواده اش نیز به طور خصوصی صحبت می کرد. یعنی رسالت جهانی کافی نیست.

به عنوان مثال: رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای، علاوه بر سخنرانی های میلیونی، برای خانواده های شهدا نیز چند دقیقه ای صحبت می کنند که این چند دقیقه سخن گفتن برای بستگان شهید اثری غیر از سخنرانی میلیونی دارد.

پس باید به سمت انقاذ غریق رفت تا کسانی را که در آستانه غرق شدن هستند نجات داد.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: الْفَقِيهُ مَنْ أَنْقَذَ النَّاسَ مِنْ شَرِّ أَعْدَائِهِمْ. فقیه واقعی کسی است که مردم را از دست دشمنان نجات دهد. (۲)

ص: ۱۳

۱- مریم، ۵۵.

۲- بحار، ج ۲، ص ۶، با اندکی تغییر.

اینک برای بهبود امر تبلیغ باید به این نکات توجه کرد:

۱. لزوم استفاده از فرصت ها

باید از فرصت ها استفاده کرد و به سراغ بستگان و به قول قرآن «عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ» (۱) رفت. در تعطیلات عید و دیدو بازدید ها و عاشورا و تابستان از فرصت بهره گرفت.

امروزه از پوست پرتقال مربا درست کرده و در برخی از کشورها از زباله ها استفاده می برند. ما چرا از این فرصت های خوب استفاده نکنیم؟ مگر حضرت ابراهیم از تعطیلی استفاده نکرد؟ وقتی که مردم برای گردش بیرون شهر رفتند، تیر برداشت و به سراغ بت ها رفت و همه آن ها را شکست. این یعنی استفاده از فرصت.

حضرت موسی علیه السلام به فرعون فرمود: «مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ» (۲) کاری که می خواهم به ساحران نشان بدهم، در روزی است که مردم آرایش کرده و دل خوشی دارند و به بیرون می آیند و فراغت برای تماشا دارند. از این فرصت استفاده کرد.

یک حکایت و یک روایت

شخصی که صورت حضرت علی علیه السلام را اصلاح می کرد مشاهده نمود که لبهای آن حضرت تکان می خورد. عرض کرد: لب خود را ثابت نگه دارید تا

ص: ۱۴

۱- شعراء، ۲۱۴.

۲- طه، ۵۹.

موی بالای آن را اصلاح کنم. فرمود: اگر لب خود را ثابت نگه دارم از گفتن یک سبحان الله عقب می افتم. (۱) یعنی حتی از آنات باید استفاده کرد.

در حدیث است که الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّيْحَابِ (۲) فرصت ها مثل ابر می گذرند و اگر از این فرصت ها استفاده نکنیم در قیامت حسرت خواهیم خورد و لذا یکی از اسامی قیامت در قرآن به عنوان «يَوْمُ الْحَشْرَةِ» (۳) ذکر شده است. انسان غصه می خورد که چرا از فرصت های به دست آمده استفاده نکردم.

مثلا چرا به دوستم شماره تلفن نداده بودم که شبهه خود را بپرسد و منحرف نشود.

اگر یک عیادت از فلانی می کردم، اگر یک نامه به فلانی می نوشتم، اگر با فلانی طرح دوستی می ریختم، به این جا کشیده نمی شد.

ای کاش این کارها را کرده بودم.

۲. لزوم اخلاص در کارها

ما باید به کارهایمان رنگ الهی بدهیم. برای خدا قیام کنیم.

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (۴)

ص: ۱۵

۱- برای این روایت نه ما مدرکی یافتیم و نه خود آقای قرائتی. اگر کسی یافت اطلاع دهد.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۳- مریم، «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَشْرَةِ».

۴- علق، ۱.

آغاز کار به نام پروردگار باشد، چنان که فارغ التحصیلان ما هم باید برای پروردگار کار کنند. «إِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ. وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» (۱) پس هم آغاز با اسم ربک و هم پس از فراغت الی ربک باشد. اگر برای خدا کاری را شروع کردیم، اولاً در مخاطبان اثر می گذارد، چرا که حرف مخلص به دل ها می نشیند. مخلص عقده ای و عصبانی نمی شود، چه کسی به حرف او گوش بدهد یا ندهد. می گوید: من برای خدا گفتم. اگر گوش دادند چه بهتر و اگر گوش ندادند که هیچ.

نشانه اخلاص

نشانه مخلص آن است که اگر دید بچه های همسایه و اقوام منحرف می شوند، لازم نیست خودش اقدام و رهبری کند، بلکه می توان با مذاکره با یک عالم و استاد دانشگاه با آن بچه ها طرح دوستی ریخت و با آن عالم و استاد همکاری کرد و او را محور قرار داد و لازم نیست که خودش محور باشد، چرا که مخلص می خواهد حق پیروز شود، نه این که خودش محور باشد.

شهید آیت الله سعیدی بر بالای منبر بود که عالمی وارد مجلس شد. به مردم فرمود: به جدم قسم که سواد این عالم از من بیشتر است. و از منبر پائین آمد و جلسه را به او واگذار کرد.

ما باید خدا و نسل عزیزمان را ببینیم که چکار می توانیم برای آن ها بکنیم.

ص: ۱۶

۳. عدم توقع بازدهی سریع

ما نباید توقع داشته باشیم که همه تسلیم ما بشوند. در قرآن آیات زیادی در این زمینه داریم. مثلاً می فرماید: تو کار خود را انجام بده «وَإِنْ تَوَلَّوْا» (۱). یعنی ممکن است که عده ای گوش ندهند. و یا ممکن است که اکنون گوش ندهند، ولی بعداً گوش بدهند و فکر نکن که این ها بد هستند. اگر شاخه درخت توت را تکان دادی و برخی از توت ها نریختند، نگو که این ها حرامزاده اند. شاید جمعه بعد برسند و بریزند، چرا که توت های یک درخت توت، جمعه اول نمی رسند. یک چوب سفت با اولین ضربه تیر نمی شکند، ممکن است که نیاز به چندین ضربه باشد و در ضربه نهم بشکند. و لذا نباید نا امید بود.

۴. لزوم شناسایی افراد

هر کس برای رضای خدا یک قلم و کاغذ بر دارد و ببیند که چند پسر خاله و پسردایی و پسر عمه و شاگرد و همسایه دارد و برای آن ها کاری بکند.

همین امروز عصر دو نفر از مسئولین یک دبیرستان که حدود ۱۰۰۰ نفر دختر جوان پیش دانشگاهی زیر نظر آن هاست، به ستاد اقامه نماز آمده بودند و برای تربیت، راهنمایی می خواستند. من گفتم: تذکرات عمومی کافی نیست، بلکه روزی با دو نفر از دختران به طور خصوصی حرف بزنید که اثر آن بیش از سخنرانی های عمومی است. افرادی که می خواهند کسانی را

ص: ۱۷

فاسد کنند، به طور خصوصی فاسد می کنند، مثلاً کسی که می خواهد دیگری را تریاکی کند به خانه او می رود و وقتی که به هدف رسید به خانه دیگری می رود. هیچ تریاکی با سخنرانی افراد را تریاکی نمی کند.

۵. لزوم تبلیغ چهره به چهره

تبلیغات چهره به چهره مسئله بسیار مهمی است. باید با افراد طرح دوستی ریخت. اگر وضع مالی ما خوب است با چلوکباب و اگر خوب نیست با غذایی سبک و بستنی و کاهو و گرنه با احوالپرسی آن ها را جذب کنیم.

۶. توجه به روش های جذب افراد

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تشویق کارگر دست او را می بوسید. گاهی پول دادن لازم نیست، بلکه بوسیدن دست او بالاترین تشویق است. گاهی یک کتاب به عنوان امانت به بچه ها بدهید. و گاهی می تواند انسان دلالی کند، یعنی بگوید: اگر سؤالی دارید، پرسید و من جواب آن ها را می گیرم تا هفته دیگر به شما می دهیم.

۷. لزوم طرح دوستی با افراد

لازم نیست که همه کار ها نئون و تابلو و آمپلی فایر و کامپیوتر و سالن اجتماعات داشته باشد، بلکه با طرح دوستی می توان خیلی از کار ها را انجام داد. فقط باید بخواهیم. یک برگ زرد که در حوض می افتد، کشتی ۵۰ عدد مورچه می شود. منتها باید این برگ، زرد شده، از درخت چنار جدا شده، در آب بیفتد و تواضع کند تا بتواند کشتی ۵۰ مورچه گردد.

۸. لزوم توجه به امداد های الهی

اگر اخلاص داشته باشیم، خدا به ما مدد می رساند. خدا اگر بخواهد کاری انجام بدهد با شن طیس، هلی کوپتر آمریکا را سرنگون می کند و نیازی به آیت الله و دکتر و تاجر و امکانات و سالن نیست. گاهی با *أَوْهَنَ الْبُيُوتِ* یعنی یک تار عنکبوت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رادر غار حفظ می کند. قرآن می فرماید: *هدهد دو مرتبه آمد و رفت و یک کشور مسلمان شد. هابیل و قابیل که دو فرزند آدم بودند و قابیل که هابیل را کشت و نمی دانست با جنازه چه کند، یک کلاغ آمد و یک چیزی را زیر خاک کرد(۱)* و به او یاد داد که تو هم جنازه برادرت را دفن کن. در طول تاریخ هرکس که مرده ای را دفن کرده از کلاغ یاد گرفته و معلم او کلاغ بوده است.(۲)

یعنی اگر خدا اراده کند، کلاغ معلم چند میلیارد انسان؛ بدهد، موجب اسلام یک کشور؛ یک تار عنکبوت، حافظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شود؛ و شن، هلیکوپتر آمریکا را سرنگون می کند.

۹. توقع مزد از خدا

مهم آن است که آیا ما اخلاص داریم یا نه؟ اگر خودمان را از زرق و برق ها و حق التدریس و اضافه کار و حق ماموریت و... دور کنیم، خداوند

ص: ۱۹

۱- البته در قرآن نیامده که چیزی زیر خاک پنهان کرد، بلکه می فرماید: *ببِحْثِ فِي الْأَرْضِ* که به معنای کاویدن زمین است و این مایه الهام قابیل گردید. (غیاثی کرمانی)

۲- البته تعالیم انبیاء علیهم السلام در نحوه خاکسپاری بدن مردگان نیز فراموش نشود که طی دستوراتی مطرح شده اند. (غیاثی کرمانی)

در حرف ما اثر می گذارد.

قرآن می فرماید: «وَأَنَّا لَا نَفْضِیحُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

۱۰. لزوم شاد بودن جلسات

لازم نیست که همه جلسات گریه آور و اشک آلود باشد.

قرآن می فرماید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْکِی» (۲) خداوند هم می خنداند و هم می گریاند.

من خودم ۲۴ سال است که در تلویزیون در برنامه درسهایی از قرآن در هر جلسه مردم را یکی دو بار می خندانم. چون دلیل ندارد که در غیر ایام عزاداری مردم را بگریانیم. جلسه ها باید شاد باشد.

۱۱. لزوم سعه صدر

مایوس نشویم و سعه صدر داشته باشیم. خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد که جامعه را نجات دهد، عرض کرد: پس ابزار آن را به من بده. «قَالَ رَبُّ اشْرَحْ لِي صِدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي» (۳) سعه صدر بده که با یک تلخی روح شکسته نشود. لاستیک تراکتور چون ضخیم است، از موج رد می شود و تاب بر نمی دارد و لاستیک دوچرخه، در اولین موج تاب بر می دارد. در رورده های کوچک، یک هسته انار گیر می کند.

ص: ۲۰

۱- یوسف، ۵۶.

۲- نجم، ۴۳.

۳- طه، ۲۶، ۲۵ و ۲۷.

روح اگر بزرگ باشد، هر قدر که به انسان جسارت کنند تحمل می کند. به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر جسارت کردند. کاهن، شاعر، مجنون، ساحر، مسحور و... گفتند.

پس ممکن است که افرادی به انسان نیشخند بزنند و یا متلکی بگویند. قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (۱) مجرمین به مومنین می خندند و از کنار آن ها که می گذرند غمزه می آورند و می گویند: این را ببین. ریش را ببین. مسجد را ببین. و وقتی که به سوی باند خود بر می گردند، فکاهی می گویند و صفحه می گذارند و وقتی که شما را از دور می بینند می گویند: این ها منحرف هستند. بر هر حال این متلک ها هست، ولی یادمان نرود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَت عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غُرِبَت. اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، ارزش آن از آن چه که آفتاب به آن می تابد بالاتر است. (۲)

۱۲. لزوم شروع از کم

ما باید از کم شروع کنیم. چنان که قرآن می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى» (۳) بگو فقط شما را به یک چیز سفارش می کنم و آن این که بپاخیزید برای خدا، دوتا دوتا، یکی یکی. از

ص: ۲۱

۱- مطففین، ۲۹.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳- سبأ، ۴۶.

صفر شروع کنیم. خیلی خلاصه بگوییم. حتی سخنرانی‌ها را هرچه کوتاهتر و به اصطلاح تلگرافی (۱) و پر محتوا تر ایراد کنیم، بهتر است.

من خودم چند سال است که در دانشگاه تهران تفسیر می‌گویم. روز اول که رفتم تفسیر بگویم گفتم: چقدر بگویم؟ یک ساعت؟ نیم ساعت؟ بیست دقیقه؟ ده دقیقه؟ یک دقیقه؟ وقتی که گفتم یک دقیقه. همه خندیدند که مگر می‌شود یک دقیقه هم تفسیر گفت؟ بله. خدمت شما عرض کنم که نیم دقیقه هم می‌توان تفسیر گفت. الآن نگاه به ساعت کنید، من در ظرف ۳۰ ثانیه تفسیر می‌گویم. نگاه کنید به ساعت.

بسم الله الرحمن الرحيم _ در قرآن ۷ مرتبه کَلُوا آمده است. یعنی: بخورید و در هر جا که فرموده در کنار آن مسئولیتی نیز ذکر کرده است.

كُلُوا، أَنْفِقُوا. بخورید و به فقرا و بیچارگان نیز انفاق کنید.

كُلُوا، أَطْعَمُوا، بخورید به دیگران نیز بخورانید.

كُلُوا، وَأَشْكُرُوا، بخورید و شکر نعمت بجای آورید.

كُلُوا، وَاعْمَلُوا صَالِحًا. بخورید ولی پرخوری و اسراف نکنید.

كُلُوا، لَا تَطْغَوْا، بخورید ولی بد مستی و طغیان نکنید.

كَلِي، فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا، به زنبور عسل می‌فرماید: تور هم که خوردی، و شیره گل را مکیدی باید عسل درست کنی.

پس بخور بخور نیست هر خوردن یک مسئولیتی دارد. و السلام علیکم و رحمه الله.

ص: ۲۲

۱- گویند: شخصی در سربازی پول کم آورد. به پدر تلگراف زد که من کاظم، پول لازم. پدرش هم در جواب او چنین تلگراف کرد: من تراب، وضع خراب. (غیاثی کرمانی)

۱۳. لزوم خلاصه بودن سخنرانی

ما باید گلاب‌ها را عطر کنیم، یعنی خیلی خلاصه صحبت کنیم (۱) و سعی خودمان را بکنیم. اگر موفق شدیم چه بهتر و اگر نشدیم، اجر خودمان را داریم.

خدا از ما عمل نمی‌خواهد، اگر می‌خواست می‌فرمود: لیس للانسان الا- ما عمل. قرآن می‌فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۲). تو سعی خود را بکن، عمل شد شد، نشد نشد. اگر کار می‌خواست، می‌فرمود: لیس للانسان الا ما اتى. شما برای خدا قیام کن. اثرش با خداست.

عزیزانی که حرف مرا می‌شنوید و یا می‌خوانید: جوانانی هستند که ما باید به سراغ آن‌ها برویم. از بچه‌های فامیل، از شاگردان مان.

کارهای رسمی و سخنرانی‌های رادیو و تلویزیون و معارف دانشگاه و عقیدتی سیاسی ارتش و سپاه کافی نیست، بلکه باید با تک تک آن‌ها نشست و احوال‌پرسی کرد.

۱۴. لزوم بررسی مشکلات جوانان

اول باید دید که نیاز و مشکل او چیست. برخی افراد سنگین هستند. می‌بینیم که تیغ در پای او رفته، ولی وقتی تیغ را بیرون کشیدیم راه می‌رود.

ص: ۲۳

۱- به مزاح می‌گویند: به واعظی گفتند فرصت خیلی کم است سخنرانی را خلاصه کنید. وی گفت: بسم الله الرحمن الرحيم. یکی از مطهرات آب است که آن را سه شبانه روز بر خیمه‌های امام حسین علیه السلام بستند. از واعظ و مستمع قبول بفرما. (غیاثی کرمانی)

۲- نجم، ۳۹.

کسی که تیغ در مغز او است و راجع به فلان شخص مسئله و سوء ظن دارد، اگر گفتید که فلانی این طور نیست، برای او حل می شود. بد بینی را اگر نا به جا باشد حل کنید، ولی اگر به جا هست که باید بد بین باشد. اگر غلطی کرده، خریزه ای خورده که باید پای لرز آن هم بنشیند.

۱۵. اقدام دو یا چند نفری

باید گاهی دو نفری اقدام به کاری شود. خداوند به حضرت موسی علیه السلام گفت: برو به سمت فرعون. «أَذْهَبْ إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (۱) گفت: دو نفری. تنهایی نمی توانم. «هَارُونَ أَخِي» (۲). برادرم هارون هم باید بیاید. «وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» (۳) او را شریکم کن. گاهی می بینیم مسجد خلوت است. امام جماعت پیر یا مریض است و نمی تواند جوانان را اداره کند، باید پسر و داماد و شاگرد یک پیش نماز به او کمک کند. یک طلبه فاضل به کمک او بیاید. نماز را پیر مرد بخواند، ولی طلبه جوان با سواد، جوانان را جذب کند. اگر پیر و جوان شریک شوند، مسجد به خوبی اداره می شود. اما اگر پیر مرد و یا هیئت امناء و یا خادم، این جوان را راه ندهند، و یا خواسته باشند میدان را به یکی بدهند، نمی شود.

گاهی یک معلم و یک استاد دانشگاه و گاهی یک استاد دانشگاه و یک

ص: ۲۴

۱- نازعات، ۱۷.

۲- طه، ۳۰.

۳- طه، ۳۲.

روحانی با هم می توانند کاری انجام دهند. مسئله، انقاذ غریق است. اگر شما ببینید که به تنهایی نمی توانید یک غریق را نجات بدهید، دیگری را باید به کمک بطلبید.

۱۶. قصد قربت

نکته مهم دیگر این است که هدف باید قربه الی الله باشند. هدف سیاسی و کاندیدای انتخاباتی و وکالت و وزارت و رو درباستی و هدف مادی و حق التدریس نباشد، چرا که اگر مردم بفهمند که کسی وابسته به جناح خاصی است به سخن او گوش نمی دهند.

یک حکایت

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد، خط بازی های سیاسی نبود، ولی قبیله بازی بود. دویدند و افسار شتر حضرت را گرفتند و هر کس آن را به سمت خود می کشید، تا بعداً افتخار کند و بگوید که پیغمبر وارد منزل من شد. حضرت دید که اگر به منزل هر کس برود، خواهند گفت که طرفدار آن قبیله بوده است و لذا فرمود: هر جا شتر من خوابید همان جا خواهم رفت. کسی که آمده تا کار فرهنگی بکند، نباید از همان روز اول جناحی رفتار بکند.

۱۷. پرهیز از خط بازی

باید بگویید من بی طرفم تا کار او تاثیر بگذارد. البته نمی گویم که خط سیاسی نداشته باشید، بلکه می گویم متعصب روی یک خط و جناح نباشید.

یعنی این طوری نباشد که خط و جناح خودمان را ببینیم و خط و جناح

دیگری را نبینیم. اصل برای ما باید عدل و فسق و تقوا و بی تقوایی باشد، خواه از این قبیله باشد یا از آن قبیله. از این محله باشد یا از آن محله.

۱۸. عدم انتظار و توقع آمدن همه مردم

خیلی باید عنایت کنیم که به مردم نگوئیم: بیاید. چرا که مردم بر سه دسته اند:

بعضی ها مثل توت شیرین هستند که تا آن هارا تکان دهیم می ریزند.

برخی مثل انار هستند که باید دانه دانه به سراغ آنها رفت و مثل توت رسیده نیستند که فوری بریزند. انار هم میوه هست، ولی به سادگی به دست نمی آید.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» (۱) برو به سمت فرعون و البته سلیمان علیه السلام هم به بلقیس می گوید: «وَأْتُونِي» (۲) به سوی من بیاید.

همه جا نباید گفت: بیاید. چون من فوق لیسانس هستم. چون من حجت الاسلام و المسلمین هستم. من چنین و چنانم. گاهی ما باید در خانه مردم برویم.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ. پیغمبر مثل پزشکی بود که در خانه ها دور می زد. (۳)

ص: ۲۶

۱- طه، ۲۴.

۲- نمل، ۳۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۱۹. لزوم تنوع در سخنرانی

مسئله دیگر این که باید سخن گفتن یکنواخت نباشد، بلکه باید متنوع باشد. باید یک کلمه از آن دو یک کلمه از این بگوییم: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَىٰ الْأَبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (۱) خدا برای خدا شناسی شتر را کنار آسمان گذاشته. یعنی اگر می خواهیم فقه و مسئله بگوییم، باید یک مسئله از تقلید بگوییم و یک مسئله از کفارات و دیات بگوییم، که مثلاً اگر کسی سیلی به صورت کسی زد چه حکمی دارد. همیشه روی یک مسئله و یک موضوع تکیه نکنیم.

۲۰. لزوم روانشناسی

به کسی نگوئیم جلسه بیاید، چون ممکن است حساسیت داشته باشند. و به قول قرآن «يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (۲) مردم می گفتند: پیامبران می خواهند آقای ما باشند که می گویند بیاید جلسه، بلکه مثلاً بگو بیا با هم گپ بزنیم. مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ» (۳). یا ما یا شما. بیا با هم صحبت کنیم. و مقداری شما حرف های من را بشنو و من هم حرف های شما را می شنوم. اگر به نتیجه رسیدیم که خدا را شکر و اگر نرسیدیم، پیش داوری برویم که هر دو او را قبول داریم. نگذاریم از هم

ص: ۲۷

۱- غاشیه، ۱۷ و ۱۸.

۲- مؤمنون، ۲۴.

۳- سبأ، ۲۴.

جدا شویم و یک وقت نگاه کنیم و ببینیم که جوان ها از دست رفته اند.

۲۱. لزوم جلسات پرسشی و پاسخ

اگر حرف ها به صورت سؤال و جواب باشد خیلی بهتر است.

سؤال و جواب خیلی خوب و لازم است که همان وقت جواب دهیم و البته می توانیم بگوییم بنویس و من هفته دیگر جواب می دهم. چون شاید لازم باشد که تلفن کنیم به شهرستانی و یا استانی و مرکزی و جای دیگر که مهم است.

۲۲. لزوم گفتگوی خصوصی

گفتگوی خصوصی خیلی مهم است. بنده قرائتی هستم و ۲۴ سال در تلویزیون سخنرانی میلیونی کردم. بعد از ۲۴ سال سخنرانی میلیونی به این نتیجه رسیدم که سخنرانی میلیونی کافی نیست. گرچه لازم است. گاهی انسان ۵ دقیقه با شخص حرف می زند، خیلی اثر دارد. مثلاً به کسی بگوییم: من دیشب به شما دعا کردم. من در فلان سفر به یاد شما بودم و برایتان زیارت خواندم. حدیث داریم که اگر کسی را دوست داری، به او بگو که دوستت دارم. این ها اثر دارد.

۲۳. لزوم آشنا کردن مردم به خدا

ما باید در آشنا کردن این نسل، اول آن ها را با خدا آشنا کنیم. به آن ها بگوییم: ما هر چه باشیم، موقت هستیم. ما مثل ظرف بستنی هستیم. یک بار مصرف هستیم. فوتبالیست هم که باشیم، ده سال فوتبالیست هستیم.

رئیس جمهور هم که باشیم، هشت سال رئیس جمهوریم؛ بعد کسی می آید و ما را از گردونه خارج می کند. همه چیز ما موقت است. بیاید ابدی باشیم. چگونه می توانیم ابدی شویم؟ وصل به ابدی شویم. بگوییم تو حیف هستی. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا. بشر قیمت تو بهشت است. مفت خود را نفروش. (۱) من اگر این طور حرف بزنم و این طور حجاب داشته باشم و این طور فکر کنم، چه کسی راضی است و اگر این طور نباشم چه کسی راضی است؟

این آقا اگر از من راضی باشد، فقط یک سوت می کشد و یک کف می زند یا یک میلیون صلوات می فرستد، ولی اگر خدا راضی باشد چه می کند؟

ما یک اسپرم بودیم در رحم مادر و تاریکی های سه گانه و هیچ نمی دانستیم. بعد یک انسان شدیم که دارای عقل و فطرت و هوش و بیان هستیم و اگر خدا بخواهد می گیرد. ممکن است چشممان باز باشد و جایی را نبینیم. ممکن است حافظه را از ما بگیرد و حتی اسم خود مان را فراموش کنیم. قرآن آیات زیادی دارد. می گوید: می توانم نعمت ها را بگیرم. می توانم حرکت زمین را نگه دارم تا روز طول بکشد. به چه کسی تلگراف می کنی که شب بیاید؟ می توانم شب را طول بدهم. به چه کسی تلگراف می کنی که روز بیاید؟

ص: ۲۹

اگر بخواهیم آب را فرو می بریم که هرچه زمین را بکنی به آب نرسی. «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» (۱) چه کسی برای شما آب می آورد؟ به پیغمبر می فرماید: اگر بخواهیم وحی را قطع کنیم. هرچه از تو پرسند نمی توانی پاسخ بدهی بخواهیم، درخت را خشک نگه می داریم و دیگر بهار نمی شود. «لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا» (۲) اگر بخواهیم آب را تلخ می کنیم که نتوانید آب بخورید. «لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا» (۳) می دانیم که این نعمت ها از ما نیستند. خدا داده و امانت هستند. خود ما هم امانت هستیم. اگر بتوانیم با این دید انس با خدا و انس با نعمت های خدا را ایجاد کنیم خیلی مهم است.

۲۴. لزوم استفاده از مثال

از خیلی ها که می پرسیم: چرا نماز نمی خوانید؟

می گویند: مگر خدا به نماز ما احتیاج دارد؟ جواب می دهیم: خدا نیاز ندارد. اگر به ما گفتند خانه ات را روبه خورشید بساز، نباید بگوییم مگر خورشید به ما نیاز دارد. چون ما به خورشید نیاز داریم. اگر همه مردم رو به خورشید یا پشت به خورشید خانه بسازند، در خورشید اثری نمی گذارد.

قرآن می فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (۴) اگر همه کافر شوند طوری نمی شود. خداوند بی نیاز است. وقتی که پدر به بچه

ص: ۳۰

۱- ملک، ۳۰.

۲- واقعه، ۶۵.

۳- واقعه، ۷۰.

۴- ابراهیم، ۸.

می گوید: دستت را در دست من بده، نباید گفت: مگر تو نیازی داری؟ بلکه باید گفت: اگر دست تو در دست پدرت باشد بیمه می شوی. نمی خواهی؟ اگر دستت را رها کنی پرتاب می شوی.

۲۵. لزوم ایجاد انس با خدا و اولیاء

انس با خدا و اولیاء خدا را رواج بدهیم. بگوییم: اولیای خدا سوختند تا خط بدهند. امام حسین علیه السلام زیر سم اسب رفت تا شما زیر بار ظلم نروید. فرمود: من زیر لگد اسب می روم، ولی زیر باز ظلم نمی روم. سر به نی می دهم، ولی تن به ذلت نمی دهم. از تمام اصول دین مرم دنیا می گذرم که در تمام دنیا غیر از مکتب انبیاء علیه السلام سه تا است: خوراک، پوشاک، مسکن.

امام حسین علیه السلام خوراک نداشت، حتی آب خوردن و لباس نداشت، چرا که لباس او را کردند. مسکن هم نداشت، چون خیمه اش را آتش زدند. پس نه خوراک داشت و نه پوشاک و نه مسکن، ولی عزت داشت. بدنش سوراخ سوراخ شد.

به هر حال این آشنایی با خداوند و آشنایی با اولیاء خدا خیلی مهم است.

۲۶. لزوم بصیرت داشتن و مطالعه

حرف هایی که می زنیم باید با بصیرت باشد نه تقلیدی. باید خوب پخته باشد. یعنی چیزی را در تاریکی و روشن و بر اساس این که شاید و احتمال دارد و به نظرم می رسد و برخی گفته اند، نباشد. اگر چیزی را بلد نیستیم نگوییم. دلیل ندارد که حرف بزنین. گاهی انسان ده دقیقه حرف می زند و

می گوید: ببخشید. من می بایست بیست دقیقه حرف بزنم، ولی ده دقیقه تسلط دارم. بی مطالعه حرف نزنیم.

یک حکایت

به عالمی گفتند: برو منبر گفت: امروز مطالعه نکردم. گفتند: صلوات بفرستید، آقا منبر برود، مرتب صلوات از مردم گرفتند و با زور ایشان را به منبر فرستادند. ایشان هم بالای منبر رفت و گفت: بسم الله الرحمن الرحيم. بی مطالعه سخنرانی کردن، خیانت به امت است و من چون مطالعه نکرده ام خیانت نمی کنم. پس سخنرانی نمی کنم. این که انسان حرف می زند باید با مطالعه و با بصیرت باشد... «أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» (۱)

۲۷. لزوم فرق گذاشتن بین مستمعین

بین مخاطبان و مستعلمان تفاوت قائل نشویم. من در ایام عاشورا جایی سخنرانی می کردم و تقریباً چند هزار نفر بودند. مسئولین کشوری و لشکری آمدند. مسئولین مربوطه آن جلسه، مسئولین را پای منبر من آورده و بچه هایی را که آن جا بودند بلند کردند. من سخنرانی را قطع کردم و گفتم: کسی حق ندارد بچه ها را بلند کند. اگر بچه ای نشسته باشد و او را بلند کنید حتی اگر رئیس جمهور جای او نماز بخواند نمازش باطل است. کسی که نشست نمی توانید او را بلند کنید. گفتم: مسئولین لشکری و کشوری خوش آمدید، ولی جای شما غصبی و دزدی است. بلند شوید و هر جا که جا هست

ص: ۳۲

بنشینید. دیدم به همدیگر نگاه می کنند. گفتم: شوخی نمی کنم. جداً جای شما اشکال دارد. بلند شدند و هر کدام گوشه ای که جا بود نشستند و به بچه ها گفتم: بنشینید سر جایتان. بچه ها آمدند و دیدم که سر انگشتشان را بوس می کنند و پرتاب می کنند به سوی من. یعنی بوسه را با نوک انگشت پرت کردند. این بچه تا آخر عمر به امام حسین علیه السلام و منبر و مجلس خوش بین می شود. این مجلس فرق می کند با مجلسی که غذا را به بزرگ ها می دهند و وقتی که نوبت به بچه ها رسید، می گویند غذا تمام شد، بروید خانه هایتان. بچه ها بد بین می شوند. فرق نگذارید. در برخی از مصلی ها من دیده ام که فرش قالی زیر پای مردها است، ولی زیر پای خانم ها موکت است. جای خوب را به مردها می دهند، ولی زن ها جای بد و توی راهرو می نشینند. تفاوت نگذاشتن بین مستمعین و به همه به یک چشم نگاه کردن، همه را یک جور غذا دادن و کسی را بلند نکردن خیلی مهم است.

۲۸. لزوم استفاده از روان گویی

در گفتگوها روان گویی صحبت کنیم. من ۲۴ سال که در تلویزیون هستم، نگفتم در این مقطع زمانی. می پرسند: مقطع زمانی یعنی چه؟ خوب بگو. حالا- نگو در روند تکاملی تاریخ. بگو همین طور که پیش می رویم. قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ يَسْرُونَا الْقُرْآنَ لِالذِّكْرِ» (۱) آسان بگو تا بفهمند.

ص: ۳۳

۲۹. لزوم توجه به بدآموزی ها

حرف که می زنیم، به بدآموزی های آن توجه داشته باشیم. خیلی حرف ها حق است که نمی توان آن ها را مستقیم گفت، مثل شکر که شیرین است، ولی اگر در حلق کسی بریزیم خفه می شود. باید با آب لیمو و یخ مخلوط و شربت شود تا قابل خوردن باشد.

۳۰. لزوم پرهیز از شوخی های مبتذل

در گفتگو در ضمن این که شاد صحبت می کنیم، نباید شوخی نابجا بکنیم. به خصوص اگر جوان هستیم. و به خصوص اگر در جمع زن ها صحبت می کنیم. گاهی یک شوخی از سوی یک طلبه جوان یا یک معلم جوان بین دختر ها باعث لطمه دیدن این طلبه و استاد می شود. حضرت علی علیه السلام به زن ها سلام نمی کرد. گفتند: یا علی. پیغمبر به زنها سلام می کرد، چرا شما سلام نمی کنید؟ فرمود: پیغمبر سی سال از من بزرگتر است. ایشان طوری نیست که به زن های جوان سلام کند ولی من جوان هستم. اگر جوان به زن جوان سلام کند ممکن است که زمینه فتنه باشد.

۳۱. لزوم توجه به اقتضای زمان

توجه به زمان خیلی مهم است. اگر طرف خسته است، خیلی حرف نزنیم. اگر طرف آمادگی ندارد، کم صحبت کنیم. مردم دم افطار حوصله حرف شنیدن ندارند و لذا امام می فرماید: دعای دم افطار را یک سطر بخوان. **اَللّٰهُمَّ لَكَ صِيْمَةٌ وَّ عَلٰی رِزْقِكَ اَفْطَرْتُ وَّ عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ.** ولی اگر خوابیدی و

سحر بیدار شدی، دعای ابو حمزه بخوان که چند صفحه است. باید حساب کنیم و توجه به زمان داشته باشیم. «وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ (۱)» «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ» (۲) سحر وقت استغفار است. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ» (۳) این جا بود که حضرت زکریا دعا کرد که فرزند می خواهم. چون گاهی وقت ها است که طرف آمادگی ندارد. مثلاً داماد دارد عروس می برد و بوق می زنند و در آن هیجان استثنایی که فقط یک شب هیجان دارد، موعظه اثر نمی کند. قبل از آن می شود به عروس و داماد در تالار تذکراتی داد، اما وسط هیجان اگر خواسته باشی، برخورد کنی درگیری می شود. پس باید دید زمان چه زمانی و مکان چه مکانی است. گاهی وقت ها مکان، جای موعظه نیست. عنصر زمان و عنصر مکان مهم هستند. باید عنایت به این موضوعات بشود که امروزی ها به آن روانشناسی تبلیغات می گویند، و در ۵ کشور دکتری برای تبلیغات می دهند. چه زمانی و چه گونه باید صحبت کرد.

۳۲. لزوم آراسته بود مبلغ

مسئله قیافه استاد مهم است. ما ۱۲۴ هزار پیغمبر داشتیم، یکی از آن ها کچل نبود. قیافه باید جاذبه داشته باشد. استاد دانشگاه، روحانی منبری باید

ص: ۳۵

۱- ذاریات، ۱۸.

۲- آل عمران، ۱۷.

۳- آل عمران، ۳۸.

قیافه اش مسئله دارد نباشد. به هر حال رنگ مهم است. در دانشگاه علمی است به نام روان شناسی رنگها که قرآن کریم می فرماید: «لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ» (۱) و اشاره به همین مسئله دارد.

۳۳. لزوم توجه به علاقه های طبیعی

یکی از مسائل مهمی که در جذب بستگان، فامیل، شاگرد، پای منبر، سرکلاس دانشگاه، اثر دارد، علاقه های طبیعی را که خداوند حلال کرده نکوییم. بالاخره انسان علاقه های طبیعی دارد. انبیاء هم آن را قبول داشتند. برادران یوسف وقتی که می خواستند یوسف را از پدر بگیرند، یک مسئله طبیعی جوان را طرح کردند و گفتند: یوسف هم بیاید با ما بگردد. یعقوب نگفت: خجالت بکشید، گردش چیست؟ یعنی برادران یوسف متوجه شدند که قوی ترین منطقی که می توان با آن یوسف را از پدر گرفت این است که نوجوان است و نیاز به تفریح دارد. تفریح هم حلال است برای نوجوان. ما خیلی وقت ها چیزهایی را که حلال است بی خودی گیر می دهیم. حالا چه کار داری که یک نفر لباس این رنگی پوشیده است. حرام که نیست. بله اگر حرام باشد لباس و قیافه که به قول قرآن «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (۲) بله، طوری لباس نباید پوشید که اگر کسی در قلبش مرض باشد، سوء قصد کند. این ممنوع است، چرا که مقدمه فساد است، ولی اگر آن طور نیست چه

ص: ۳۶

۱- بقره، ۶۹.

۲- احزاب، ۳۲.

اشکال دارد؟ بچه مثلا خنده می کند، خُب بخندد.

۳۴. لزوم توجه نکردن کار دیگران

مسئله دیگر این که ما گاهی توجه می کنیم و اجازه نمی دهیم که کسی حرف بزند و می گوییم: فلانی عادل درجه یک هست. من سه تا جمله یادگیری می خواهم داشته باشید. خواهش می کنم که یه این سه توجه کنید. خدا رحمت کند شیخ علی صفایی را که این جملات مال اوست. ایشان کتابهایی داشت به نام عین صاد، حرف های خوبی داشت. یکی از آن ها این بود که می گفت:

۱. توجه حماقت است. توجه نکنید، کسی رشوه گرفت. غلط کرد. در هر لباسی که می خواهد باشد. توجه نکنید که آدم های خوبی هستند.

۲. تضعیف جنایت است. تضعیف هم نکنید، این نظام را که این همه شهید برای آن تقدیم شده است.

۳. تکمیل رسالت است. تکمیل کنید. رسالت شما این است که تکمیل کنید.

به عالمی گفتند: مرید های شما با کفش داخل مسجد می شوند. گفت: تا این جا من آن ها را توانستم با کفش از خیابان تا مسجد بکشانم. شما هم یک مقداری کار کنید تا کفششان را بکنند. من تا این جا آوردم، بقیه اش با شما. من پاس دادم، تو هم پیر بالا و آبشار بزن. تضعیف نکنیم.

۳۵. لزوم پاسخ گویی به پرسشها

اکنون دشمن زیاد داریم. مثلا می گوید: فرق بین شاه و ولایت فقیه

چیست؟ زمان شاه می گفتیم: بله قربان. حال هم هر چه که ولایت فقیه می گوید، می گوییم: بله قربان. جواب بده، شاه فاسق بود. فقیه عادل است. شاه نظر شخص خودش را می گفت، ولی فقیه نظر اسلام را می گوید. هدف شاه راضی کردن آمریکا بود، ولی هدف فقیه راضی کردن خداست. بله قربان به عادل، خیلی با بله قربان با فاسق فرق می کند. یک وقت یک دختر دبیرستانی از من پرسید: فرق بین شاه و ولایت فقیه چیست؟ گفتم: قصه یوسف و زلیخا را خوانده ای؟ گفت بله. گفتم: وقتی که زلیخا درها را بست و می خواست از یوسف استفاده بد کند، یوسف چه کرد؟ گفت: یوسف دوید. گفتم: زلیخا چه کار کرد؟ گفت: او هم پشت سر او دوید. گفتم: فرق بین این دو دویدن چیست؟ یوسف دوید که گناه نکند، ولی زلیخا دوید که گناه بکند. چاقو کش و جراح هر دو شکم پاره می کنند، ولی چاقو کش شکم پاره می کند که بکشد و جراح می خواهد نجات بدهد.

۳۶. لزوم عمل به گفته ها

اگر می خواهیم حرفمان اثر بگذارد باید خودمان عمل کنیم. خداوند وقتی که می خواهد بخشنده صادر کند که مردم صلوات بفرستند، نمی گوید: مردم صلوات بفرستید. بلکه می گوید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱) من که خدا هستم خودم صلوات می فرستم. به فرشته ها هم گفته ام صلوات بفرستند. حالا شما هم

ص: ۳۸

صلوات بفرستید. خدا اول عمل می کند و فرشته ها و مدبرات امر هم عمل می کنند، بعد بخشنامه صادر می کند.

ما اگر خودمان عمل کنیم خیلی تاثیر می گذارد. اگر یک روحانی ببیند که یک ته سیگار در مسجد افتاده و خم شد ته سیگار را برداشت دیگر سیگاری ته سیگار را آن جا نمی اندازد. اصلاً خجالت می کشد که آقا ته سیگار را جمع کرده (۱). گاهی باید با عمل عنایت داشته باشیم.

۳۷. لزوم شخصیت دادن به نسل جوان

شخصیت دادن به نسل نو خیلی مهم است. با بچه ها مشورت کنید چه اشکالی دارد؟ قرآن می گوید: ابراهیم صد ساله با اسماعیل ۱۳ ساله مشورت کرد. می خواست اسماعیل را ذبح کند. گفت: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى» (۲) من مامور شدم که سر تو را ببرم. نظریه بده. رای تو چیست؟ او هم جواب داد: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (۳) هر چه که خدا گفته است انجام بده. اسماعیل را خواباند، چاقو را گذاشت، خطاب شد که چاقو را بردار. نمی خواستم خون اسماعیل ریخته شود. می خواستم تو دل بکنی که دل کندی. آفرین. در امتحان قبول شدی. «قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا» (۴)

ص: ۳۹

۱- امید است که خود آقا سیگاری نباشد و گرنه همه رشته ها پنبه می شود. (غیاثی کرمانی)

۲- صافات، ۱۰۲.

۳- صافات، ۱۰۲.

۴- صافات، ۱۰۵.

به هر حال ابراهیم صد ساله به اسماعیل می گوید: فَانظُرْ. نظریه بده که رأی تو چیست. گاهی در یک مسجد و در یک هیات امنای می گویند: هر چه ما می گوئیم همان باید باشد، جوانان می گویند: ما یک واعظ دیگر می خواهیم. این واعظ را قبول نداریم. می گویند: خفه شوید. شماحق ندارید. این ها فکر می کنند هر کس پول داشت عقل هم دارد. پس باید هر کس را که خواست دعوت کند، از جوانان بپرسند که به نظر شما چه کسی را دعوت کنیم که مفید تر است و سخنان او تقوا و رشد و علم و بصیرت شما را بالا تر می برد؟ مقداری باید با جوان ها و بچه ها مشورت کرد.

۳۸. تغافل از خطاها

گاهی باید اگر خلافتی از آن ها دیدیم تغافل کنیم. یکی از اصول تربیت و مدیریت تغافل است. یعنی این که انسان چیزی را می فهمد، ولی به روی خود نمی آورد. برادران یوسف وقتی که آن حضرت را دیدند نمی دانستند که یوسف است که پادشاه شده. این همان برادر چهل سال پیش است که اکنون عزیز مصر شده است. وقتی که لیوان مخصوص از بار بنیامین بیرون آمد، گفتند: این برادر دزد از کار در آمد. البته برادر دیگری هم داشته که قبلا دزدی می کرده. «فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ» (۱) یوسف که دید او را دزد معرفی می کنند تغافل کرد.

ص: ۴۰

«فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا» (۱) نگفت خجالت بکشید، آن یوسفی که می گوید دزدی کرده من هستم. گاهی وقت ها انسان عیبی و خلافتی هم می بیند، ولی نباید آن را به روی خود بیاورد. این یک مسئله بسیار مهمی است.

۳۹. لزوم جلوگیری از شایعات

باید از موانع جلوگیری کنیم که یکی از آنها سمپاشی هایی است که می شود. شایعاتی که وجود دارد که فلانی کاخ و فلانی باغ دارد. باید بگوییم: بله دارد. تازه فوری نباید گفت که حرام است. باید گفت از کجا آمد است؟ در نهج البلاغه نمی گوید: چرا داری؟ بلکه می گوید: از کجا آوردی؟ اِرْفَعِ عَلَي حِسَابِكَ (۲). حضرت فرمود: حسابت را نزد من بیاور تا ببینم از کجا آورده ای. گاهی ممکن است کسی از راه حلال در آمد داشته باشد. تور ماهیگیری انداخته تا ماهی بگیرد، صد ماهی در تور افتاده، ولی دیگری دو ماهی به تور انداخته است. استشمار و زدو بندی هم نکرده است. بله گاهی ممکن است برخی از زدو بند با بانک و شرکت و داخل و خارج و توطئه باشد. ولی اگر طبیعی است مثل همان ماهیگیر باید خمس و زکات آن را بدهد. ولی اگر با زدو بند باشد باید حساب و کتاب آن روشن شود و اگر معلوم شد که مجرم است باید با او برخورد قانونی و انقلابی کرد. پس باید مواظب باشیم که گاهی شایعه ها نمی گذارند که مردم حرف ما را گوش بدهند و لذا اول باید

ص: ۴۱

۱- یوسف، ۷۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۰.

مسئله دار نباشد.

یک سؤال جالب

من از یکی از مراجع پرسیدم که در رساله ها نوشته مرجع تقلید باید حلال زاده باشد یعنی چه؟ مگر در تاریخ مرجع حرامزاده داشته ایم؟ این چه شرطی است که مطرح کرده اید؟ گفت: حلال زادگی از باب نمونه است. یعنی مرجع تقلید باید بی مسئله باشد، چون اگر مسئله دار باشد، به دل مردم نمی چسبد که دینشان را از او بگیرند. کسی که می خواهد مربی جامعه باشد، باید بی مسئله باشد. اگر یک عیب داشته باشد که مردم از او متنفر باشند، حرف او اثر نمی کند و لذا باید افراد پاک و بی عیب، خوش قیافه، ملیح، محبوب باشند. حلالهای مردم را حرام اعلام نکنند. اخمو نباشند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه در حال تبسم بود. در حدیث داریم خنده مومن بر لب و غم او در دل است. توجیه گر نباشد. تضعیف کننده نباشد. شوخی او را به صورت دلقک در نیورد. جلسات طول نکشد. ده دقیقه، دو دقیقه، نیم دقیقه باشد. این ها نکات خوبی است که اگر رعایت شود باعث جذب خیلی ها خواهد شد.

۳۸. لزوم تواضع مبلغ

تواضع بکنیم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سخنانی می کرد و دید کسی آمده ولی فرش نیست که روی آن بنشیند، از همان روی منبر گفت: این عبای مرا بگیر و روی آن بنشین. گفت: من چطور روی عبای پیغمبر بنشینم؟ فرمود: بنشین اشکال ندارد؟

پیغمبر برای مستمع خود عبای خود را پهن می کرد باید این طور باشیم.

ص: ۴۲

علامه طباطبایی روی عبای خود نشسته بود. یکی از علما وارد شد و سلام کرد. علامه گفت: روی عبای من بنشین. گفت: من پا روی عبای علامه نمی گذارم. علامه گفت: من دوست دارم که پا روی عبای من بگذاری تا تبرک شود. با این که آن آقا شاگرد او بود و سی و چهار سال در محضر او فقه و اصول و فلسفه و عرفان خوانده بود. اما تمام آن چهل ساله پرید، ولی بعد از فوت علامه گفتند: خاطره ای از او بگو. گفت: علامه به من گفت: روی عبای من بنشین. (۱)

این محبت ها اثر دارد و اصلاً در روح کودتا می کند.

۴۰. لزوم پرهیز از ریاست طلبی

مردم اگر احساس کنند که شما ریاست طلب هستید، فرار می کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلسات او گرد یعنی دایره وار بود و غریبه که وارد می شد نمی فهمید کدامیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و می پرسید اَیْکُمْ رَسُوْلُ اللهِ؟ کدامیک از شما پیغمبر است؟ مردم احساس نکنند که من چون دانشجو یا طلبه هستم، می خواهم

ص: ۴۳

۱- داستان آن به صورت صحیح چنین است: روزی علامه تهرانی به دیدن استاد خود علامه طباطبایی می رود. دکتر به علامه طباطبایی گفته بود که حتما باید روی تشک بنشیند. علامه با دیدن شاگرد خود از روی تشک بر می خیزد و اصرار می کند که شاگرد روی آن بنشیند. شاگرد خودداری می کند. علامه می فرماید: روی تشک بنشینید تا مطلبی را بگویم. شاگرد به شوق شنیدن مطلب می پذیرد و روی تشک می نشیند. علامه می فرماید: می خواستم بگویم که روی تشک نرم تر است. (غیائی کرمانی)

آن‌ها را تحت امر خودمان در آوریم. خیلی خودمانی باشیم و غرضمان هم خدا باشد. اگر غرض ما خدا باشد، خدا قول داده و فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۱) اگر کسی برای خدا قیام کند خدا مهر او را به دلها می‌نشانند. امام خمینی برای خدا قیام کرد. ۵ میلیون به استقبال او آمدند و وقتی که فوت کرد ۱۰ میلیون در تشییع جنازه اش آمدند که اگر با قطار یا ماشین می‌شد مردم را بیاورند ۵۰ یا ۶۰ میلیون می‌آمدند. این مردم چرا امام حسین علیه السلام را دوست دارند؟ مردم برای پدر خود بعد از چهلم گریه نمی‌کنند. ولی برای امام حسین علیه السلام بعد از ۱۴۰۰ سال گریه می‌کنند. مردم برای سالگرد پدرشان حاضر نیستند چلو کباب بدهند، ولی بعد از ۱۴۰۰ سال روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام خرج می‌دهند. قصه چیست؟ «إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (۲) یا الْعَاقِبَةُ لِأَهْلِ التَّقْوَى. مهر به دلها می‌نشیند.

۴۱. لزوم تشویق مخاطبان

ما نباید توقع داشته باشیم که در اولین برخورد مردم گوش به حرف ما بدهند، ولی وظیفه داریم که به جوان‌ها شخصیت بدهیم و بگوییم جوان تو حیف هستی. ارزش تو بهشت است. از راه تشویق وارد شویم. قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ

ص: ۴۴

۱- مریم، ۹۶.

۲- هود، ۴۹.

إِلَى النُّورِ» (۱) خدا و فرشتگان بر شما صلوات می فرستند تا شما را از ظلمتها به نور هدایت کنند. این راه تشویق است. با شخصیت دادن باید به جوان گفت: تو دختر فاطمه هستی. تو پدرت امیر المومنین است. که فرمود: أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ. من و علی دو پدر این امت هستیم (۲). اگر بدانی که پدرت امیر المومنین است این کار هرزه را انجام نمی دهی. در قرآن می فرماید: «مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (۳) پدر شما ابراهیم است. اگر جوان بداند که پدرش امیر المومنین و ابراهیم است، اگر بداند طلا است، خود را هر جا که رسید نمی اندازد.

باید به او گفت: خورشید برای تو می تابد. ماه و دریا برای تو است. «سَيَخَّرُ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» (۴)، «خَلَقَ لَكُمْ» (۵)، «مَتَاعًا لَكُمْ» (۶) ابرو بادو مه و خوشید برای تو است. روی سلولهای تو چه ضبط شده است؟ شما روی یک نوار کاست چند تومانی صدای گربه ضبط نمی کنید، چگونه روی نوار مغز خود هر چیزی را ضبط می کنی؟ حیف از گوش تو است. هر سخنی را گوش نده. حیف از زبانت بود که چنین حرفی را زدی. حیف از روحت بود که گمان بدی را بردی.

ص: ۴۵

۱- احزاب، ۴۳.

۲- کمل الدین، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳- حج، ۷۸.

۴- ابراهیم، ۳۳.

۵- شعراء، ۱۶۶.

۶- نازعات، ۳۳.

اگر برای خدا قیام کنیم و جوهر کار داشته باشیم... بعضی ها جوهر دارند، اگر کسی نا خدا باشد، در دریای شور و شیرین ناخدایی کرده و کشتیرانی می کند و اگر کسی صیاد باشد در دریای شور و شیرین، ماهی می گیرد. اگر کسی غواص باشد در دریای شور و شیرین، لؤلؤ و مرجان در می آورد. انسان اگر هنر داشته باشد، در هر محیطی می تواند کار کند. پیغمبر از سیاهها، بلال و از سفیدها، سلمان فارسی درست کرد.

اگر جوهر داشته باشیم خیلی از کارها را می توانیم انجام بدهیم. ما جوهر نداریم. ما غواص نیستیم، صیاد نیستیم، نا خدا نیستیم. به کسی می گوئیم: بیا کار کن. می گوید: والّاه من کتاب ندارم. حاج احمد آقا می فرمود: امام خمینی ۲۰۰ جلد کتاب بیشتر نداشت. کل کتاب های امام ۲۰۰ عدد بود. هم رهبر شد و هم مرجع. آدم هم داریم که چند هزار جلد کتاب دارد و هیچ کاره است. مَهر بزرگ، آدم را نماز خوان نمی کند. اراده نماز، انسان را نماز خوان می کند. بنا بر این اگر تصمیم بگیریم، با دست خالی هم می توانیم کار کنیم. بنده روز اولی که در یکی از روستاهای بزرگ کشور رفتم، تخته سیاه نداشتم. یک کارتن بزرگ یخچال بود با زغال روی آن کارتن می نوشتم و کلاسداری کردم و در جلسه ام ۲۰ الی ۳۰ نفر بودند و یادم نمی رود که که تخته پاک کن نداشتم و با جوراب تخته یعنی همان کارتن را پاک می کردم. با ساده ترین امکانات و تنها از راه خودمانی که بفهمند این دکان و سکوی انتخابات نیست و بفهمند که آن ها را دوست داری.

۴۳. لزوم حریص بودن در تبلیغ

قرآن می فرماید: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (۱) پیغمبر سوز داشت، حرص می زد برای هدایت مردم. «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (۲) پیشقدم درایمان بود. «إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۳) مخلص بود. نمی گفت: پول می خواهم و یا منتهی بر شما دارم. بی تکلفی، سوز داشتن، اخلاص داشتن، با مطالعه بودن، با بصیرت بودن، تغافل کردن، به مردم شخصیت دادن، در خانه ها را زدن، محبت کردن، سلام کردن، خلاصه حرف زدن، مفید حرف زدن، مسائل مورد نیاز را گفتن، این ها در لابلای صله رحم غوغا می کند.

۴۴. لزوم رنگ خدایی زدن به کارها

حیف که نمی توانیم به کاریهایمان رنگ الهی بزنیم. ما پدران خوبی داشتیم. پدر ما چون در منزل بچه زیاد داشت، استکان و نعلبکی ها در منزل می شکستند. دهه اول محرم روضه خوانی داشت، شب اول محرم، استکان نعلبکی می خرید و می برد حسینیه، ولی وقف نمی کرد، بلکه می گفت: حالا مردم در این ها چایی بخورند و پس از عاشورا آن ها را به منزل می آورد. گفتم: چرا این کار را می کنی؟ می گفت: می خواهم اولین چایی که در این ها خورده می شود، چای امام حسین علیه السلام باشد. یعنی می خواست چای را که

ص: ۴۷

۱- توبه، ۱۲۸.

۲- ص، ۸۶.

۳- یونس، ۷۲.

می خورد، رنگ امام حسین علیه السلام داشته باشد. ما می توانیم همه کار هایمان را رنگ خدایی بزنیم. این صله رحم ها را به گفتگوی مفید تبدیل کنیم. بله تخمه بشکنند، بگویند و بخندند و اخمو نباشند، ولی در ضمن یک ساعت و دو ساعت، پنج دقیقه و ده دقیقه و یک ربع حرف حق بزند. شب یلدا برای این است که همه اش هندوانه بخورند؟ بله هندوانه هم بخور.

۴۵. لزوم همت بلند

شهید مطهری هر چند شب یکبار یک کتاب می نوشت. ما لا اقل هفته ای یک کتاب مطالعه کنیم. لیسانس و فوق لیسانس برای شما خیلی کم است. ما خیلی بیشتر از این ها می توانیم باشیم. اگر به شما بگویند: چقدر می توانید بدوید؟ می گوید: دو کیلومتر. ولی اگر یک گرگ دنبال شما کند ۳۰ کیلو متر هم می دوید. معلوم می شود که ۲۸ کیلومتر دیگر هم می توانستیم بدویم، ولی باید گرگی باشد تا این توان کشف شود.

خیلی بیش از این که هستیم می توانیم باشیم. همه لیسانس های ما می توانند شهید رجایی باشند. همه دکتر های ما می توانند شهید چمران باشند. همه طلاب ما می توانند بهشتی و مطهری بشوند. باید این عمرهای هدر رفته را صرفه جویی کرد.

۴۶. لزوم استفاده فرصت ها

وقتی که دکتر به امام گفته بود باید راه برود، امام راه می رفت و ذکر می گفت. امیر المؤمنین علیه السلام کفش خود را وصله می زد و سبحان الله می گفت.

گفتند چرا؟ گفت: دستم وصله می زند، زبانم چرا بیکار باشد؟ با زبانم لا اله الا الله می گویم. حالا که آب را می ریزی روی دست و صورتت، پس چرا قصد وضو نمی کنی، تا آب حرام نشود؟ صدقه می اندازی چرا فقط برای سلامتی خودت؟ بگو برای سلامتی خود و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و همه مسلمانها. عام باشد.

چادر برای دخترت می خری، شب تولد حضرت زهرا باشد تا عبادت باشد. گوشواره می خری بگو: اگر نمازت بی غلط باشد. مامی توانیم به کارهایمان رنگ الهی بزنیم.

چقدر پسر عمو و پسر عمه داریم؟ چقدر فامیل شاگرد داریم؟ دختر خاله ها و دختر عمه ها؟ چقدر کتابهایی که ما در خانه داریم می توانیم در اختیار آن ها بگذاریم؟ فیلمهای خوب، کتاب های خوب، نوار های خوب، چقدر این ها مشکل دارند؟ مشکل این ها را بررسییم و با سؤال از یک دانشمند مشکل آن ها را بر طرف کرده و به آن ها تلفن زده و جواب بگوئیم.

۴۷. لزوم حل مشکلات فکری جوانان

گاهی یک اشکال در ذهن آن هاست. مثلاً چرا اسلام گفته که باید دست دزد را قطع کرد؟ خوب یک دزد فقیری بوده و دزدی کرده، چرا باید دستش قطع شود؟ این خشونت است. این یک تیغی است که در مغز او رفته، باید به او جواب داد که خیر اسلام کی گفته باید دست دزد را قطع کرد؟ می گوید اگر ۲۶ شرط داشته باشد باید دست او را قطع کرد.

مثلاً قفل باشد، دیوار باشد، مسلح باشد، دو عادل ببینند، نهی از منکر

کنند او گوش به حرف نکند و... ۲۶ شرط دارد. او این ۲۶ شرط را نمی داند، بلکه فقط یک چیزی شنیده که اسلام دست دزد را قطع می کند، یک رندی هم می گوید: بله اسلام دست دزد را قطع می کند. پس دین خشونت است. یا مثلاً می گوید: ما که مالیات می دهیم، چرا باید خمس بدهیم؟ می گوییم: آقا جان مالیات غیر از خمس است. مالیات مال تو است و خمس مال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. تو داخل منزل خود را موزائیک می کنی، ولی مالیات می دهی تا بیرون خانه ات را آسفالت کنند. اطاق منزل را قفل می کنی، مالیات می دهی تا بیرون منزل پلیس باشد. داخل منزل چراغ خواب داری، بیرون منزل مالیات می دهی تا شهر داری چراغ لامپ روشن کند. داخل منزل باغچه داری، مالیات می دهی تا بیرون منزل پارک درست کنند. پس یک پول برای داخل خانه ات می دهی و یک پول برای بیرون خانه ات. آسفالت و پارک و برق و آب و آتش نشانی، ولی خمس برای بیرون خانه نیست. بلکه برای فقرا است. برای خرج دین و فقرای جامعه است.

داخل منزل، کپسول آتش نشانی، بیرون منزل، ماشین آتش نشانی. پس مالیات می دهی تا دولت تو را اداره کند، ولی خمس می دهی که دین اداره شود. زکات، پولی است که می دهی تا فقرا سیر شوند. که آن فرق می کند، ولی برخی نمی دانند و می گویند: ما که مالیات می دهیم چرا باید خمس بدهیم؟

گاهی وقت ها سؤال در ذهن انسان است نماز می خواند و می گوید: مگر خدا به نماز احتیاج دارد؟

۴۸. لزوم راه انداختن جلسات خصوصی

ما می توانیم جلساتی را راه بیانداریم و سؤالات بیچه ها و فامیل را بپرسیم. حتی پدر می تواند سؤالات بیچه ها را بگیرد و از یک دانشمند سؤال کند و جواب بیاورد و بیچه اش را هدایت کند. نگذاریم ۱۴۰۰ سال شهدا خون دادند تا اسلام به دست ما برسد. حالا که بدست ما رسیده نسل ما غافل شود. غفلت از نسل، غفلت از خدا، غفلت از ...

«نَسُوا اللَّهَ» (۱)، «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (۲)، «أَتَتُّكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا» (۳). غفلت از مکتب، غفلت از استعداد ها، غفلت از فقرای جامعه، غفلت از مسؤولیت ها و رسالت ها است. خلاصه نسبت به نسل غافل نشویم. من تقاضایم این است که مطالعه کنیم و نگذاریم حرام بشویم.

۴۹. لزوم استفاده از ایام فراغت

حوزه های ما می توانند آن قدر مناطقی خنک داریم که تابستان با یک اتوبوس دانشجوی، از اهواز بروند دماوند و یا طلاب از خوزستان بروند همدان. دبیرستان هایی که جا دارند بروند ساکن شوند و وقت خود را به هدر ندهند. تعطیلات ما زیاد است (۴). حیف است.

ص: ۵۱

۱- حشر، ۱۹.

۲- ص، ۲۶.

۳- طه، ۱۲۶.

۴- می گویند یک ایرانی به یک خارجی گفت: حاضری که توبه تعداد تعطیلی های کشورت یک سیلی به گوش من بزنی و من هم یک سیلی به تو بزنی؟ خارجی قبول کرد و فقط سه سیلی به گوش ایرانی زد که به تعداد تعطیلی های کشورش چون کریسمس و عید ژانویه و... بود. سپس ایرانی حدود ۲۵ سیلی به تعداد تعطیلی های رسمی ایران زد. خارجی که ناراحت شده بود خود را کنار کشید. ایرانی گفت: هنوز سه ماه تعطیلی مانده است. (غیاثی کرمانی)

۵۰. لزوم ارتباط با شخصیت‌های علمی

در تمام گفتگو‌ها می‌توانیم از شخصیت‌ها استفاده کنیم. شماره تلفن یک اسلام‌شناس در جی‌مان باشد که اگر لازم شد سؤال کنیم. لازم نیست که رابطه‌اش با ما یکی باشد. به هر حال این‌ها که عرض کردم مهم است.

خدا کند که با ما کمک کند که به ما نگویند بی‌عرضه بودید. ما به پدران خود می‌گوئیم: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ. ولی اگر نسل ما تارک الصلوه شود، ذخیره برای قیامت نداریم. ما باید نسل خود را دریابیم. ولی نه با زور و نه با بد اخلاقی، بلکه با منطق و استدلال و محبت. هم خود اهل نجات باشیم و هم نسلمان را نجات دهیم. خیلی وقت‌ها نسل ما شبهه‌ای دارد.

نمونه‌هایی از پرسش‌ها و شبهات و پاسخ‌های آن‌ها

جوان پرسید: آقا شما می‌گویید امام زمان قیافه یک نفر چهل ساله دارد. مگر امکان دارد که یک آدم ۱۲۰۰ ساله قیافه یک انسان چهل ساله را داشته باشد؟ گفتیم: بله می‌شود. مثل موی ابرو و مژه که ۸۰ سال ثابت است،

ولی در کنار آن موی سرو صورت هر لحظه و هر هفته در حال تغییر است. یک پوست و یک گوشت و یک آب و یک نان و یک اکسیژن و یک کربن، خدا اراده کرده که یک مو ثابت باشد، مثل ابرو و مژه و یک مو متغیر باشد مثل سر و صورت. اشکال دارد که خدا اراده کند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ثابت باشد؟ خیلی راحت می تواند. یا می گوید: ما وقتی که مردیم و پوسیده شدیم و تراکتور آمد و ما را زیر رو کرد، ذرات پوسیده پخش می شوند. چطور قیامت ذرات پخش شده جمع می شوند؟ یک مثال می زنید، ذرات چربی در یک مشک دوغ پخش می شود، ولی وقتی که آن را محکم زدی، ذرات یک جا جمع می شوند. پس جمع شدن ذرات پخش شده مُحال نیست. می پذیرد و می گوید: راست می گوئید.

و یا قرآن می فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (۱) هر چه خوبی است از خدا است و هر چه بدی است از خود شما است. چطور هر چه بدی است از خود ماست؟ یک مثال می زنیم: کره زمین دور خودش و خورشید می چرخد. همیشه یک سمت زمین روشن است و یک سمت آن تاریک. هر جای آن که روشن است از خورشید است و هر جا که تاریک است از خودش است. خیلی راحت.

یا می پرسند که چرا باید تقلید کنیم؟ می گوئیم: تمام عقلا به کارشناس رجوع می کنند. ما از همه عقلای عالم عاقل تریم، چون ما می گوئیم: کارشناسی که به

ص: ۵۳

او رجوع باید بکنیم، باید عادل هم باشد و هوا و هوس هم نداشته باشد. پس تنها تخصص کافی نیست، تخصص به علاوه عدالت و نداشتن هوا و هوس.

ص: ۵۴

امید داریم که ما بتوانیم نسل خود را دریابیم. تقاضای مشخص من این است: حرف اول خود را در آخر تکرار می کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم.

۱. نسلی در معرض خطر است.

۲. این نسل اعم از دخترها و پسرها، خوش باطن و خوش فطرت و حلال زاده اند.

۳. کارهای رسمی هم کافی نیست.

۴. باید کارهای شخصی و خصوصی انجام داد. مثلاً- مدیر مدرسه با بچه ها باید تماس بگیرد. روحانی غیر از منبر باید خصوصی و چهره به چهره با نسل نو تماس بگیرد.

پدران باید با بچه هایشان رفیق شوند و تذکرات نباید همیشه آئین نامه ای و بخشنامه ای باشند. جلسات خود جوش محلی و فامیلی بدون ترم و واحد و نمره و حق التدریس.

اگر یک نهضتی راه بیفتد و چنین جلسات خصوصی به وجود آید می توانیم با میلیون ها جوان گره بخوریم و اگر گره خوردیم چه ها می شود.

خدا ما را خود حفظ کند و ما را باعث حفظ دیگران قرار بده.

امیدواریم این مباحث که عصاره بخشی از تجربیات من هست برکت داشته باشد؛ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

(وظایف اساسی سخنوران)

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی (قدس سره)

ص: ۵۷

۱. شخصیت و محبوبیت سخنران، چرا که هر اندازه در افکار عمومی محبوب تر باشد، توجه مردم به سخن او زیادتر و اثر کلام او افزون تر است.

۲. موضوعی که برای بحث در نظر گرفته، چرا که هر قدر مهم تر و مورد نیاز بیشتر باشد، میل به استماع آن بیشتر خواهد بود.

۳. هنرمندی ناطق و سخنران، چرا که هر قدر بهتر کلام را القاء کرده و به آن شکل بخشیده و با قدرت و نیرومندی ادا کند، نتیجه بهتری می گیرد. ممکن است که یک سخنران بهترین موضوع را برای سخن انتخاب کند، ولی چون هنر سخنوری ندارد، کمترین اثر را نگذارد و برعکس ممکن است یک سخنران موضوعی کم اهمیت را با هنرمندی بیان کرده و شنوندگان را مات و مبهوت سازد.

۱. آگاهی از مطلبی که می‌خواهد در مجلس، مورد بحث قرار دهد، یعنی بداند که چه می‌خواهد بگوید و چه مسائلی را با شنوندگان در میان بگذارد و با چه نظم و ترتیبی آن را ادا بکند و گرنه دچار پریشان فکری و پریشان گویی خواهد شد.

۲. آگاه‌سازی به مستمعان که باید با عباراتی کوتاه و مختصر پیرامون مطلب مورد بحث، مخاطبان را از موضوع بحث آگاه سازد که فایده آن این است که اگر موضوعی مورد نیاز باشد، مخاطبان را جذب کرده و آنها را به دقت بیشتر در موضوع و سخن‌وا می‌دارد و با علاقه گوش خواهند داد.

۳. قانع کردن شنوندگان، یعنی سخنران باید آنقدر قوی و مسلط باشد که عقل آنها را در صحت و اصالت آن موضوع اقناع کند و آنان را با خود هم عقیده بنماید.

۴. آوردن ادله عقلی و نقلی که اگر موضوع عقلی باشد مثل ردّ نظریه مادّیون (ماتریالیستها) باید دلیل عقلی و اگر موضوع دینی باشد مثل دروغ و غیبت و... دلیل نقلی و اگر موضوع دو بُعدی است مثل توحید و یکتاپرستی هم از دلایل عقلی و هم نقلی استفاده کند.

۵. ترغیب و تشویق مستمعان به وظایفی که در رابطه با آن موضوع مورد بحث دارند، مثلاً کمک به سیل زدگان و یا بی‌نویان و یا رفتن به جبهه (۱) و...

۶. بصیرت داشتن در دین و دانش و معلومات کافی که اگر کسی تمام

ص: ۵۹

۱- البته برای ترغیب مردم اولاً، باید به مردم امید بدهد که اگر گناहانی دارند خداوند با توبه و شرایط خود می‌آموزد و ثانیاً: شرط قبولی عمل را که اخلاص است متذکر گردد.

مطالبش مطابق علم باشد، ولی فقط یک موضوع و مطلب وی علمی نباشد، سایر مطالب علمی او نیز زیرسؤال رفته و مورد تردید قرار می گیرد.

۷. مطالعه و مراجعه به منابع معتبر پیرامون موضوع مورد بحث و پرهیز از سخنرانی ارتجالی و بی مقدمه، مگر کسی که اندوخته فکری و ذخایر ذهنی فراوانی داشته و علاوه بر آن از تجارب علمی بسیار برخوردار باشد و از نظر مطالب و محفوظات آنقدر غنی باشد که بتواند ظرف چند لحظه، از آنچه که در حافظه دارد، مطلب مناسبی را برگزیند و به شکل مناسب تنظیم کند، ولی کسی که به اندازه کافی اندوخته فکری ندارد و بر سخن مسلط نیست، از قبول سخنرانی ارتجالی پرهیز کند، چراکه ممکن است شرمنده شود.

۸. در نظر گرفتن فهم مخاطبان و شنوندگان، چراکه منظور از سخنرانی، ارشاد و هدایت مردم به راه حق است و چون افراد تحصیلکرده در همه جا در اقلیت هستند و بیشتر مردم، معلومات و تحصیلات ابتدایی و یا متوسط دارند، باید در گفته های خود مقدار درک شنوندگان را رعایت کند.

مثلاً در مجلسی که مردم عادی همراه با ۵۰ تحصیل کرده حضور دارند، نباید برای موضوع مرگ و مردن، وارد مباحث پیچیده فلسفی و تجرد نفس و بقای آن پس از مرگ و بیان ادله فلاسفه گردد، چرا که سودی ندارد و شنوندگان با ترک مجلس و یا حرف زدن با یکدیگر، اعتراض خود را به سخنران اعلام می کنند، بلکه باید با کمک آیات و روایات مردم را نسبت به جهان پس از مرگ و وظایف آنان آگاه سازد.

۹. تقوا و هماهنگی قول و عمل سخنران تا حرف او تأثیر در مستمعین گذارده و در اعماق وجود آنان نفوذ کند، چراکه دین نیامده که خطیبان در مجالس پیرامون آن سخن بگویند و مردم را نسبت به احکام و مقررات آن آشنا سازند، بلکه برنامه عمل است و علما و خطبا نیز چون مسلمانند، باید قبل از هر کس خود به وظیفه و احکام دین عمل نماید.

چنین کسی حتی اگر در سخنرانی ضعیف هم باشد، تقوا و پاکی او، جبران خواهد کرد، ولی اگر قوی ترین سخنران هم باشد، ولی از این ویژگی برخوردار نباشد، سخنانش تأثیر عمیق نمی گذارد.

۱۰. داشتن انگیزه صحیح از سخنرانی، یعنی کسی که مثلاً می خواهد تکلیف شرعی اغنیا و ثروتمندان در کمک به فقرا را توضیح بدهد، باید با حسن نیت و انگیزه صحیح مطالب خود را بیان کند و هدفش تحریک فقرا و بینوایان بر ثروتمندان و اخلال و بی نظمی نباشد. یا مثلاً هدف سخنران باید هدایت گمراهان و نجات آنان از گمراهی و ضلالت باشد نه چیز دیگری از قبیل ناسزاگویی و تسویه حساب شخصی و ...

۱۱. ذکر مقدمه برای سخنرانی که گاهی لازم است. اصولاً مقدمه به چهار نوع تقسیم می شود:

اول: لازم و ضروری است، مثلاً جایی که می خواهد راجع به تکامل اختیاری انسان سخن بگوید و حاضران مردمی متوسط و پایین تر هستند که در اینجا ذکر مقدمه ضروری و لازم است.

دوم: غیر ضروری است، مثلاً سخنان می خواهد روز اول مبارک رمضان، درباره روزه بحث کند که ذکر مقدمه ضرورت ندارد.

سوم: خلاف بلاغت است، مثلاً سخنان نمی خواهد درباره موضوع معینی بحث کند، بلکه مطابق ذوق خود و متناسب با فکرشوندگان مطلبی را انتخاب می کند که باید بدون مقدمه آن سخن را بگوید و اگر مقدمه بگوید خلاف بلاغت است.

چهارم: مضر و زیان بخش است. مثلاً سخنانی را در نظر بگیرید که در یک اوضاع آشفته ای بخواهد کسانی را از اعمال ناروا باز بدارد، مثلاً در یک مراسم سیزده بدر که مردم زیادی جمع شده و هر گروهی مشغول به کاری هستند و عده ای هم می خواهند سوء استفاده کنند. اینجا اگر یک مأمور نیروی انتظامی بخواهد هشدار بدهد، اول با یک شلیک تیر هوایی همه را ساکت کرده و سپس بدون مقدمه می گوید: تعدادی از مأموران نیروی انتظامی با لباس شخصی در بین شما هستند که با کمال دقت کارهای مزاحمین و یا آشوبگران را تحت نظر دارند و آنها را دستگیر و روانه زندان می کنند. طبیعی است که ذکر مقدمه در اینجا چقدر زیان آور و فرصت سوز است.

حال که روشن شد که در کجا مقدمه ضروری و لازم است، باید شرایطی را رعایت کند:

الف: رعایت کمیت. یعنی از حدی که لازم است تجاوز نکنند. مثلاً برای بیان حیات انسانی، مقدمه ای کوتاه بیاورد که حیات انسانی انسان برخلاف

حیات حیوانی از عنصر اختیار برخوردار است و سپس دو حیوان مثل مار و گرگ را مثال بزنند که مار نمی تواند نیش زدن و گرگ نمی تواند درنده بودن خود را تغییر دهد، ولی انسان می تواند آن را به نحو دلخواه تغییر دهد.

در اینجا سخنان نباید به بیش از دو مثال (مار و گرگ) پردازد و گرنه از بلاغت خارج شده است.

ب: رعایت کیفیت یعنی باید مقدمه راهگشای شنوندگان در فهم ذی القدمه و اصل مطلب باشد، چراکه مقدمه، پل ارتباطی است که افکار شنوندگان را با اصل مطلب مرتبط می سازد، و گرنه مقدمه نخواهد بود.

۱۲. باز کردن زاویه منحرف، یعنی سخنان باید بگونه ای سخن را القاء کند که در آغاز غیرقابل قبول به نظر آید و پس از آنکه توضیح داد، مطلب روشن شود، مثلاً بگوید: ای مردم تاکنون پیامبران گفته اند: بیایید موحد باشید، ولی من می خواهم بگویم که بیایید مشرک شوید. و سپس توضیح دهد که بیایید در کارهای خود خدا را نیز در نظر بگیرید. شاید این شرک موجب نجات ما گردد.

البته همیشه سخنان نمی تواند این کار را انجام بدهد، ولی می تواند در خلال تواریخ قضایا و وقایعی نقل کند که مقصود خود را از زاویه انحراف بیان کند.

۱۳. گفتن سخن پیام دار، یعنی لازم است که خطیب و سخنان در پایان از گفته های خویش پیامی استخراج کند و به شنوندگان القاء کند تا به ذهن

خود بسپارند و پیام سخن باشد. (۱)

۱۴. اعتدال مزاج سخنران، یعنی حالات جسمی و روحی سخنران باید عادی باشد، درد و گرسنگی و بی خوابی و خشم و عصبانیت و مصیب زدگی و آزرده‌گی خاطر نداشته باشد، چرا که سخن گفتن در چنین مواردی ممکن است عوارضی جبران ناپذیر داشته باشد، مثلاً روی منبر خواب برود و یا حرفهای ناموزون بگوید و یا سرکشی و طغیان کند و بی حساب حرف بزند و فریاد بکشد و... درست مانند قاضی که هنگام رسیدن به پرونده های حقوقی و جزایی و جنایی نباید هیچکدام از این حالات داشته باشد.

۱۵. پرهیز از تناقض گوئی، یعنی اگر مجموع گفته های سخنران تجزیه و تحلیل شده و با دقت بررسی گردد، قسمتی از سخنان او بخش دیگر سخنان او را نقض نکند. البته در بسیاری از مواقع نه خود سخنران متوجه تناقض سخن خویش است و نه مستمعان. (ضعف الطالب و المطلوب) مگر آنانکه دقیق و ژرف نگرند.

مثلاً- در آغاز می گوید: قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم: وجوه يومئذ ناصره الی ربها ناظره، غافل از آنکه در صدر سخن گفت: محکم ولی آیه مشابهی را خواند و توضیح داد که این آیه از آیات متشابه است. پس یا

ص: ۶۴

۱- مثلاً داستان سلطان محمود غزنوی را بیان کند که وزیرش انگشتر گران قیمت او را شکست و گفت: انگشتر را شکستم، ولی دستور سلطان را نشکستم. ای مردم، بیاید حرف خدا را که هم سلطان است (یا سلطان من لا سلطان له) و هم محمود است (یا خیر حامد و محمود) نشکنیم. (غیاثی کرمانی)

می بایست بگوید: قال الله فی کتابه و یا بگوید: قال الله فی متشابه کتابه.

و یا ممکن است درباره شفقت و مهربانی پیامبر نسبت به فقیران سخنرانی کند و داستان اعرابی فقیری را بگوید که به ساحت حضرت بی ادبی کرد، ولی حضرت اصحاب را از تأدیب او بازداشت و او را نواخت. و در همین حال فقیری پای منبر برخیزد و سخنران او را با تندی فرمان به نشستن بدهد و یا یکی از مستمعین او را با خشونت از مجلس بیرون کند، ولی سخنران او را از این کار نهی نکند، مردم احساس تناقض می کنند. (۱)

۱۶. پرهیز از بلندپروازی، یعنی سخنران باید حدّ خود را بشناسد و از مرز صلاحیت علمی و لیاقتی که دارد، قدمی فراتر نگذارد و بعضی از کلماتی را که در صلاحیت افراد تحصیلکرده و عالم است و رشته علمی و در حیطه اطلاع کامل او نیست، بیان نکند که رسوا می شود. مثلاً یک محدّث که سالها در حدیث کار کرده و یا یک فیلسوف که سالها در فلسفه غور و بررسی داشته می تواند بگوید: من این حدیث را ندیدم و یا این مطلب را از فلاسفه نشنیده ام، ولی کسی که مطالعاتش محدود است، باید بگوید: من نمی دانم. پس اگر بگوید: ندیدم یا نشنیدم بلندپروازی کرده و پا از حدّ خود فراتر گذارده و مردم او را با دیده پستی و حقارت می نگرند.

ص: ۶۵

۱- یا مثلاً سخنرانی مفصلی ایراد کند که افراد فراوانی خدمت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده اند، ولی ناگهان زیر آواز بزند و بگوید: به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم، همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی. (غیائی کرمانی)

۱۷. خود را با مخاطبان شریک دانستن، یعنی یک سخنران که از آلودگی های خود خبر دارد باید بگوید: ما نباید غیبت کنیم. ما نباید دروغ بگوییم و... نه اینکه بگوید: شما نباید غیبت کنید. شما نباید دروغ بگویید، و چرا که سخنش آنچنان که باید در مردم اثر نمی گذارد.

۱۸. شناخت منزلت اجتماعی خود، یعنی یک سخنران در اموری که مربوط به او نیست و یا کسی از او حرف شنوی ندارد وارد نشود، و گرنه موجب هتک و توهین خود خواهد شد.

۱۹. پرهیز از غرور علمی، یعنی یک سخنران موفق و عالم تحصیلکرده، که مورد تحسین مردم قرار گرفته، ممکن است در معرض غرور علمی قرار گیرد، به ویژه اگر جوان هم باشد، غرور جوانی به آن افزوده و مصیبت سنگین تر می شود و لذا باید مراتب تکریم و احترام مردم و بویژه افراد مسن و روحانیون دیگر منطقه، بویژه روحانیون محلی را رعایت کند، و اگر می خواهد انتقاد کند، با احترام و ادب همراه باشد.

۲۰. علامت گذاری ذهنی، یعنی یک سخنران اگر در خلال سخن، مطلب جالبی به یادش آمد که بسیار مناسب با بحث است و لازم است که کلام خود را قطع کند و دوباره پس از نقل آن مطلب به بحث خود بازگردد، باید در ذهن خود علامت گذاری کند تا بتواند با آن علامت، به مقطع کلام برگشته و گفته های خود را پی گیری کند، و گرنه دچار بی نظمی شده و آشفتگی پیدا می کند.

۲۱. پرهیز از بازگو کردن برخی از مسموعات و شنیده ها، یعنی یک

سخنران نباید بی پروا هر چه را که شنیده و احیاناً جالب و جاذب است، برای مردم بازگو کند، چراکه آبرو و عزت اجتماعی خود را از دست می دهد، بویژه شنیده هایی که دروغ و غیرقابل قبول به نظر می آیند، چراکه حسودان و بدخواهان بر ضد وی قیام کرده و به موقعیت اجتماع او آسیب می رسانند.

۲۲. بررسی واکنش سخنرانی، یعنی یک سخنران ابتدا باید بررسی کند که واکنش سخنرانی او چه خواهد بود، چراکه ممکن است از ابعاد مختلف واکنشهایی در برداشته باشد. پس باید ابتدا اطمینان خاطر پیدا کند که نتیجه سخن او پیامدی ناگوار و یا خجلت و شرمندگی نداشته و لازم نباشد که از شنوندگان عذرخواهی کند. مثلاً سخنی راجع به زنان یا جوانان و یا برخی از کاسبان یا حج رفتگان یا مداحان و... بگوید و برداشت نادرستی از آن بشود و گاه نتواند همه آنها را پیدا کرده و عذرخواهی کند و تا پایان عمر در عذاب روحی باشد.

۲۳. پرهیز از ناسنجیده سخن گفتن، یعنی یک سخنران نباید سخن ناسنجیده بگوید که مورد انتقاد و یا تمسخر شنوندگان قرار گیرد. مثلاً برخی از سخنرانان اعداد و ارقام می گویند که پس از محاسبه و بررسی موجب شرمساری می گردد و لذا باید به جای اعداد و ارقام صریح، به عناوینی از قبیل جمعیت بسیار یا عده زیاد و... اکتفا کنند.

۲۴. پرهیز از پیچیدگی و الفاظ نامأنوس، یعنی یک سخنران باید کلمات و جملاتی به کار ببرد که روان و روشن باشند، بگونه ای که عموم شنوندگان

بفهمند و از الفاظ نامأنوس اجتناب کند. (۱) تا برای بسیاری از مستمعان، سنگین و خسته کننده نباشد، مثلاً واعظی در روز اول ماه مبارک برای مستمعانی که معلومات اکثر آنها در حد خواندن و نوشتن است، بگوید: صائم باید از مفطرات کف نفس نماید. همه از هم می پرسند که صائم یعنی که و کف نفس یعنی چه؟

۲۵. لزوم فصاحت در کلام، یعنی سخنران باید برای بیان هر مطلبی، به آسانی بتواند از لغات فصیح استفاده کرده و آنها را بصورت جذاب و دلنشین ترکیب سازد. برخی در خزانه ذهن خود، لغات فصیح دارند، ولی چون ملکه فصاحت ندارند، نمی توانند از محتویات ذهن خود به شایستگی استفاده کنند و از آنها سخنی مطبوع و فصیح بسازند و دچار وقفه در هنگام سخن می شوند و مستمع در فراگیری مطلب دچار وقفه می گردد.

پس سخنور کسی است که بتواند بدون تکلف و زحمت، مباحث خود را در قالب الفاظی فصیح و زیبا و جمالتی بلیغ و رسا بریزد، و لذا باید آنقدر تمرین کند تا بتواند با سهولت از عهده این کار برآید. هر روز یک یا چند آیه یا روایت را چندین بار و با عبادات مختلف در حضور یکی دو نفر از دوستان و نزدیکان تمرین کند و روی نوار ضبط کند و بعداً خودش گوش بدهد تا به نواقص گفته های خویش واقف گردد. با این کار طولی نمی کشد که فصاحت ملکه او می گردد. درست مانند کسی که می خواهد در استخری عمیق شنا

ص: ۶۸

۱- مثل «فری اوداج اربعه» در فقه و «اسطقسات» در فلسفه. (غیاثی کرمانی)

کند، باید ابتدا در حوضچه و سپس حوض بزرگتر و کم عمق شنا کند تا بر آن تسلط یابد. سخن گفتن در مجالس بزرگ، شنای در استخر و دریا است که تمرین سخن گفتن در محافل و محیط های کوچکتر را می طلبد و نباید کسی به دروغ به خود تلقین کند که شناگری ماهر است تا مبادا در استخر و دریا غرق گردد.

۲۶. لزوم برخورداری از زیبایی و جمال، یعنی یک سخنران باید از جمال و زیبایی خواه در چهره و صورت و خواه اخلاق و جهات دیگر برخوردار باشد که فصاحت نیز خود نوعی زیبایی و جمال است.

۲۷. پرهیز از زشت گویی، یعنی یک سخنران باید مراقب باشد که در کرسی خطابه زبانش به لغات زشت و الفاظ قبیح آلوده نگردد و کلماتی را که برخلاف ادب است بر زبان نیاورد، چراکه زشت گویی اثراتی بسیار بد در شنوندگان می گذارد و گاهی آنها را از گوینده منزجر می کند. سخنران هر قدر که فصیح باشد، با گفتن کلمات رکیک و زشت، قدر و منزلت اجتماعی خود را کاهش می دهد و افراد وزین او را ترک می کنند و نه تنها آنان، بلکه کسانی هم که بعدها می شنوند نسبت به وی بدبین می شوند. و اگر در مواردی ضرورت اقتضا کرد که مثلاً در خلال بحث خود پاره ای از احکام الهی پیرامون روابط جنسی نامشروع و یا غیر طبیعی را توضیح دهد باید از کلماتی چون عمل منافی عفت و آمیزش های غیرقانونی و یا روابط نامشروع و یا انحراف جنسی و الفاظی نظیر اینها استفاده کند و زبان را به الفاظ زشت نیالاید.

۲۸. پرهیز از عوامل لکنت زبان، یعنی یک سخنران باید از آنچه که موجب لکنت زبان او می شوند، پرهیز کند که عبارتند از:

اول: نارسایی علمی، یعنی سخنرانی که مطلبی را به درستی نفهمیده نمی تواند بدون لکنت آن را ادا کند.

دوم: تردید و دودلی، یعنی یک سخنران که مطلبی را از کسی شنیده و در صحت و سقم آن تردید دارد، هنگام مطرح کردن آن با مردم دچار لکنت زبان می شود.

سوم: برخلاف عقیده خود سخن گفتن، یعنی یک سخنرانی که مطلبی را مخالف عقیده او است، مثل تعریف از یک ستمگر یا رباخوار در مجلس ختم و... می خواهد بگوید، لکنت پیدا می کند.

چهارم: مواجهه با افراد بزرگ، یعنی یک سخنران اگر در مجلس خود ناگهان با شخصیتها و عالمان بزرگی روبرو شود، عنان سخن از دست او رفته و دچار لکنت زبان می گردد.

پنجم: تازه کار بودن، یعنی یک سخنران که تازه شروع به سخنرانی کرده است، دچار ترس و لکنت می شود.

۲۹. پرهیز از تندگویی و کندگویی، یعنی یک سخنران باید اعتدال را رعایت کرده و تند یا کند سخن نگوید. نه آنقدر تند بگوید که شنونده نتواند مطلب را به خاطر بسپارد و نه آنقدر کند بگوید که شنونده را خسته کند. گرچه گاه باید بسیار تند و گاه کند و با تأنی حرف بزند، ولی در شرایط عادی باید حد اعتدال را رعایت کرد.

۳۰. پرهیز از صدای بلند و آهسته، یعنی یک سخنران باید نه آنقدر فریاد بزند که شنوندگان را ناراحت کند و نه آنقدر آهسته که لازم باشد شنوندگان برای شنیدن حرفهای او انرژی زیادی مصرف کنند. پس جز در موارد اندک که لازم است بلند یا آهسته حرف بزند، در بقیه موارد باید متوسط بین این دو باشد.

۳۱. لزوم برخورداری از بلاغت، یعنی یک سخنران باید به مقتضیات حال سخن بگوید و مقصود خود را ادا کند. مثلاً اگر مجلس ترحیم و ختم است. راجع به مرگ و قیامت و اگر ولیمه عروسی است راجع به ازدواج و اگر جشن میلاد یک معصوم است، راجع به آن معصوم سخن بگوید.

۳۲. پرهیز از زیاده گویی، یعنی یک سخنران نباید با سخنان زیاد خود موجب ملال و خستگی مستمعان گردد، مثلاً کسی از حج آمده و ولیمه ای می دهد و مجلس گنجایش یک ربع حرف زدن بیشتر ندارد، اگر سخنران یک ساعت پیرامون حج و فضیلت آن بگوید، خلاف بلاغت است و همه او را سرزنش می کنند.

۳۳. پرهیز از کم گویی، یعنی یک سخنران نباید شتابزده و با عجله مطالب خود را بطور بسیار مختصر ایراد کند و خواهش مستمعان را برآورده نسازد و حق مطلب را بجای نیاورد.

۳۴. پرهیز از خروج از بحث، یعنی یک سخنران نباید از مطلب مورد بحث خارج شده و پراکنده گویی کند و سخنان زاید به میان آورد و در میان مباحث خود، چیزهایی را که در مسافرت دیده و از شنیدن آن نفعی عاید

مردم نمی شود، مثل دیدن چند رودخانه به طول چند کیلومتر و یا پیمودن جاده های آسفالته و جنگل و آبشار سخن گوید که عمر گرانقدر گوینده و شنونده را ضایع می سازد.

۳۵. پرهیز از احساسات شخصی و افکار خصوصی، یعنی یک سخنران باید از احساسات شخصی خود در حال سخنرانی اجتناب کند، مثلاً اگر در مجلس ترحیم تاجری متدین یا عالمی بزرگوار شرکت کرده، به خاطر ناراحتی که از شیوع فساد و فحشا در جامعه دارد، راجع به مرگهای ناشی از علنی شدن زنا و انتقاد از آن سخن نگوید و یا با دیدن چند روحانی درباری، در مذمت روحانیون درباری سخن نگوید، تا مبادا کسی گمان کند که آن تاجر بر اثر زنا مرده و یا این عالم درباری بوده است و نیز بازماندگان آزرده خاطر نشوند.

۳۶. رعایت جوّ سیاسی و اجتماعی، یعنی یک سخنران باید جوّ سیاسی را در نظر گرفته و مطالبی هرچند حق نگوید که گروهی از آن سوء استفاده سیاسی کنند، مثلاً در وقتی که یهودیان صهیونیست، آنهمه کشتار راه انداخته اند، روایتی و یا داستانی بگوید که به نفع آنان تمام شود (۱) ۲۷. لزوم تحسین از شایستگان، یعنی یک سخنران باید در پاره ای از موارد از کسانی که خدمات شایسته ای کرده اند (چون خانواده شهدا و شهیدان _ رزمندگان _ جانبازان _ مدرسه سازان و...) تجلیل و ستایش کند. تا هم خودشان بیشتر

ص: ۷۲

۱- و یا فتنه ای و انتخاباتی صورت گرفته و سخنران مطلب حق و صحیحی را بگوید که به نفع فتنه گران تمام شود. (غیائی کرمانی).

تشویق شوند و هم مردم درس بگیرند و راه آنها را بیمایند.

۳۸. لزوم احترام به شخصیت شنوندگان، یعنی یک سخنران بایستی شخصیت مستمعان را هم در قول و هم در عمل محترم بشمارد و بگونه ای سخن بگوید که احساس حقارت و پستی نکنند.

۳۹. لزوم نرمی و ملایمت در سخن گفتن، یعنی یک سخنران باید از خشونت در کلام و لغات تند اجتناب کند، زیرا شنونده، خشونت در کلام را اهانت به خود تلقی می کند و در نتیجه سخنان او کم اثر خواهد بود. پس باید به قول قرآن قول لئین داشته باشد، و گفتار نرم، نشان دهنده احترام گوینده نسبت به شنوندگان است.

۴۰. لزوم نگاه کردن به همه افراد مجلس، یعنی یک سخنران باید تمام افراد مجلس را مخاطب قرار داده و به همه آنها نگاه کند و نظر خود را متوجه افراد خاصی ننماید و افراد اطراف مجلس را نادیده نیانگارد.

۴۱. پرهیز از انتقاد به افراد خاص، یعنی یک سخنران نباید از شخصی معین نام برد و به شخصیت او آسیب برساند، چراکه انتقاد علنی هرگز او را اصلاح نکرده، بلکه به عکس او را به واکنش و لجاجت وا می دارد. پس باید بگوید: چراکه گروهی چنین کاری را کرده اند؟ یا چنین سخنی را گفته اند؟

۴۲. لزوم تناسب انتقاد با افراد مجلس، یعنی یک سخنران باید بداند که اگر حضار مجلس، مثلاً بازاریان هستند روی چه نکات و گناهیانی دست بگذارد و اگر زنان هستند چه گناهیانی و همچنین جوانان، کارمندان دولت، دانشجویان و محصلان، سربازان و نظامیان و خلاصه توجه به گناهان شایع

در هر منطقه ای نموده و تأکید خود را بر آن انتقاد داشته باشد. همانطور که حضرت زینب علیها السلام و حضرت سجاد علیه السلام در بازار کوفه انتقادهای خود را با توجه به نکته فوق مطرح کردند و از مکر و خدعه که ویژگی کوفیان بود سخن گفتند.

۴۳. لزوم تناسب آهنگ صدا و سیمای سخنران با مطلب مورد بحث، یعنی یک سخنران باید در هنگام ادای مطلبی حزن آور صدا و سیمایی اندوهگین و در وقت مطلبی شادی آور صدا و سیمایی شاد و در وقت مطلبی خشمگینانه باید صدا و سیمای گوینده متناسب با آن باشد و خلاصه تمام گفتار و رفتار سخنران باید کاملاً متناسب با آن موضوع باشد و گرنه شنونده دچار تضاد دورنی می گردد. مثلاً در مجلس عزا و هنگام تسلیت به صاحبان عزا باید با لحن و قیافه ای غمگینانه و حتی گریستن از روی اخلاص، و در هنگام محکوم کردن جنایات اسرائیل و یا منافقین، خشمگینانه و در هنگام تشویق و تحسین از یک عمل شایسته، مهربانانه باشد. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نام بردن از قیامت، آهنگ صدایش شدید و رنگ چهره اش سرخ می گردید. (۱)

۴۴. لزوم داشتن شجاعت، یعنی یک سخنران باید در انجام وظیفه شجاعت داشته و از تهدید افراد در بیان حقایق ترس نداشته و با رعایت شرایط، شجاعانه انجام وظیفه کند. البته نباید به تهوّر بیانجامد، ولی قوت قلب و تکیه بر خدا نقش اساسی در تبلیغ مبلغ و سخنران دارد و اگر احیاناً

ص: ۷۴

دچار زحمت آسیبی گردید، به حساب خدا و دین بگذارد و در نظر بیاورد که اولیاء الهی نیز دچار رنجها و تبعیدها و شکنجه ها و زندانها شده اند و اینها را بهانه ای برای فرار از حق گویی و به اصطلاح تقیّه نابجا قرار ندهد.

۴۵. لزوم استفاده از راههای مؤثر در سخن، یعنی یک سخنران باید به پیروی از قرآن و معصومان علیهم السلام، برای هدایت مردم و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان، از راههایی که ذکر می شود استفاده کند.

اول: مقایسه: یعنی مقایسه سخنان و رفتار پیامبران و امامان علیهم السلام با سیاه پوستان و رفتار جهان مدرن با آنان و یا برخورد اروپا در قرون وسطی با علم و عالمان و دنیای اسلام و پرورش عالمان بزرگ و تأسیس دانشگاههای بزرگ جهان و...

دوم: ذکر اعداد و ارقام صحیح: یعنی بیان درست اعداد و ارقام که توسط مراکز معتبر ملی یا جهانی ارائه شده، نظیر ارقام هزینه های چند هزار میلیاردی برای مسابقات تسلیحات و یا آمار کشته شدگان جنگهای جهانی و هشدار که اگر اینها خرج فرهنگ و آموزش می شد چه نتایج سودمندی به بار می آورد. (۱)

ص: ۷۵

۱- طبق آمار صحیح چند سال پیش از سوی مرکز آمار ایران، سالانه در ایران ۶۳ میلیارد نخ سیگار مصرف می شود که قطعا در امسال یعنی ۱۳۹۰ با توجه به رشد روزافزون سیگاری ها به حدود ۷۰ میلیارد رسیده است. اگر هر نخ سیگار را حداقل ۵۰ تومان حساب کنیم در نتیجه عددی بسیار سهمگین بدست می آید که سالانه در کشور شیعه و انقلابی ایران دود شده و به آسمان می رود، و از این دردناکتر آنکه، هزینه بیماری های ناشی از مصرف سیگار، سه برابر هزینه خود سیگار است که باید به خدا پناه برد. اگر سخنرانانی که خود سیگاری نیستند، چنین ارقامی را برای مردم بگویند، چه بسا در ادامه مسیر آنان تغییری بوجود آید و وظیفه مبلغ هم انجام می شود. (غیائی کرمانی)

سوم: تشبیه و تمثیل: یعنی سخنران باید مطالب مشکل و پیچیده را با یک مثال و تشبیه روشن کند. (۱)

در قرآن کریم و سخنان پیشوایان دین نیز از این عنصر یعنی تشبیه و تمثیل استفاده شده است که در اینجا فقط به دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

اول: قرآن برای توحید می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ (۲)

یعنی: کلمه توحید مانند درختی پاک است که ریشه در اعماق زمین دارد و شاخ و برگ آن در هوا و فضا است و در هر فصل معینی میوه می‌دهد و مردم از آن برخوردار می‌گردند:

دوم: در مورد کافران می‌فرماید: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعِهِ

ص: ۷۶

۱- در این زمینه می‌تواند به کتاب تمثیلات نوشته استاد محسن قرائتی و نیز آیه الله حائری شیرازی و... مراجعه کند. اصولاً یکی از موفقیت‌های آقای قرائتی، تمثیلات بسیار زیبا و صحیح ایشان است که در فهم مطلب نقش مؤثری دارد. مثلاً ایشان در بیان این مطلب که آدمیان استعداد‌های نفهته‌ای دارند، ولی از آن بی‌خبرند، می‌فرماید: در شرایط عادی ممکن است که کسی در ساعت ۲ کیلومتر راه برود، ولی اگر گرگی بدنبال او بدود ممکن است که ۳۰ کیلومتر بدود. پس معلوم می‌شود که توان ۲۸ کیلومتر دویدن را داشته و از آن بی‌خبر بوده‌اند. (غیاثی کرمانی)

۲- (ابرهیم ۲۴/۲۵)

یعنی: اعمال کافران مانند سرابی است که در یک بیابان مسطح و هموار از دور برای انسان تشنه، آب به نظر می آید و با شتاب به سوی آن می رود، ولی وقتی که نزدیک می شود آن را چیزی نمی بیند...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در موردی همدردی افراد جامعه ایمانی با یکدیگر می فرماید: مثل المؤمنین فی تواردهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى. (۲)

یعنی: مثل مؤمنین در دوستی و رحمت و عطوفت نسبت به یکدیگر، مانند یک بدن است که اگر یکی از اعضای بدن بیمار شود، سایر اعضای بدن در شب بیداری و تب داری، با عضو بیمار همدردی و هماهنگی می کنند.

سعدی نیز با الهام از این روایت شعر معروفی سروده که بر سر در سازمان ملل نصب شده است:

بنی آدم اعضای

یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی (۳)

ص: ۷۷

۱- (نور/۳۹)

۲- میزان الحکمه ج ۹ ص ۴۵

۳- دیگری به زبان طنز در مقابل این شعر سعدی چنین گفته است: بنی آدم اعدای یکدیگرند که در آفرینش بد از بدترند چو عضوی بدرد آورد روزگار جهنم، دگر عضوها را چه کار؟ تو کز محنت دیگران بی غمی حقیقت که تو نطفه آدمی. (غیاثی کرمانی)

پس اگر سخنران بتواند مطالب خود را در قالب تشبیهات و تمثیلات بیان کند بسیار مؤثر است.

مولوی در کتاب مثنوی از تمثیلات و تشبیهات زیاد استفاده کرده است که می توان از آنها به خصوص در مقام پرسش به پاسخها استفاده کرد.

۴۶. لزوم پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی، یعنی یک سخنران باید برای هر یک از شبهات، پاسخی قانع کننده داشته باشد، ولی خودش حتی الامکان نباید در سخنرانی، شبهه ای را مطرح کند، چراکه ممکن است از عهده جواب به خوبی بر نیاید و یا مستمعان متوجه پاسخ نشوند و آن اشکال که قبلاً در ذهن آنها نبوده، اکنون بی جواب در ذهن آنها ایجاد شده و تا آخر عمر هم بماند. ولی اگر سخنران ناچار باشد که شبهه ای را مطرح کند، باید پیرامون آن به قدر کافی توضیح بدهد تا کسی در ابهام نماند.

مثلاً شبهه درباره قوانین ابدی اسلام با وجود تغییرات زمان و مردم.

حکایات و خاطرات

اشاره

در این بخش برای تمیم فایده حکایت و خاطراتی چند از زبان مرحوم فلسفی ذکر می کنیم که برای سخنرانان مفید و مؤثر خواهد بود:

۱. هماهنگی قول و عمل

دهها سال قبل که هنوز آب تهران لوله کشی نشده بود، در منازل آب انبار می ساختند و آب مشروب سکنه هر منزل، در آن انبار ذخیره می شد، آب های مشروب محلات از نهرهایی می گذشت که اغلب روی آن ها پوشیده

ص: ۷۸

نبود و در دسترس رهگذران قرار داشت. مکرر دیده می شد که بعضی از زنان وظیفه نشناس، لباسهای چرک و حتی کهنه های آلوده و پلید اطفال کوچک را در نهرها می شستند و آب جاری، حبابهای صابونی را که به آنها زده بودند، با خود می برد.

واعظ تحصیل کرده و عالمی بود که چند سال قبل از دنیا رفت. او را می شناختم و به اخلاق وی واقف بودم. او در منابر چیزهایی را به مردم سفارش می نمود که خودش به آنها عمل می کرد. او از کار این زنان نادان بسیار حساس بود و سخت رنج می برد و مکرر در منابر تذکر می داد.

روزی آن واعظ محترم به منزلم آمد و گفت: عصرها مرا به مجلسی که در یکی از خیابانهای فرعی امیریه بود، دعوت نمودند. امیریه از خیابانهای خوب تهران به حساب می آمد و از جمله امتیازاتش این بود که دو طرف خیابان، دو نهر آب پیوسته جریان داشت. گفت: در یکی از روزها که به طرف آن مجلس می رفتم، زنی را دیدم که در نهر امیریه رخت می شوید. از دیدن آن ناراحت شدم. به مجلس آمدم، پس از چند دقیقه توقّف منبر رفتم. جمعیت زیاد بود. در اواخر منبر، احساس درونی ام واداشت پیرامون شستن لباسها در نهر تذکری بدهم.

اول آن را چرا که در بین راه دیدم، به اطلاع حضار رساندم. سپس گفتم: به اینان بگویید: انصاف داشته باشید، آب مشروب را کثیف کنید، پلیدی ها را به خود مردم ندهید. سلامتشان را به خطر نیندازید و لباسهای چرکین را در نهرها نشوید.

سخنم تمام شد، منبر را ترک گفتم. و راه عده زیادی با من مصافحه کردند و دست دادند، خیابان فرعی را طی نموده، به امیریه، خیابان اصلی رسیدم، عده زیادی از مردان و زنان مستمع نیز آن راه را پیمودند. بعضی پیش از من به خیابان اصلی رسیدند و گروهی بعد از من.

در خیابان امیریه کنار نهر نشستم تا دستهایم را بشویم. در حالی که می شستم. یکی از مستمعین مجلس، بالای سرم ایستاد. حرفهای مرا، همانند خودم تکرار کرد و با صدای بلند که مستمعین از مجلس درآمده بشنوند گفت: انصاف داشته باشید. دستهای آلوده خود را در نهر نشوید. آب مشروب مردم را کثیف نکنید. پلیدی ها را به خوردشان ندهید و سلامت آنان را به خطر نیاندازید.

واعظ محترم گفت: من پیش از سخنان گوینده، متوجه نبودم که شستن دست در آب جاری، یک نوع آلوده کردن آب است و من ناآگاه مرتکب این تخلف شدم.

گفته های او مردم را متوجه من نمود و با تبسمی آمیخته با استهزاء به من نگاه می کردند. آنقدر خجلت زده و شرمنده گردیدم که برخاستن از کنار نهر و نگاه کردن به مردم برایم بسی دشوار و سنگین بود. خلاصه، برخاستم و رفتم و فردا ناآگاهی خود را برای مستمعین توضیح دادم.

۲. زاویه منحرف در سخنرانی

روزنامه نگاری که در خارج تحصیل کرده بود می گفت: روزی استاد سرکلاس آمد و از دانشجویان پرسید: خبر چیست؟ خبری که جالب باشد و

توجه خوانندگان را به خود معطوف دارد چیست؟

دانشجویان گفتند: خبر، نقل وقایع و رویدادهای مهم یا نسبتاً مهم است، مثلاً فوران آتشفشان در فلال نقطه و جاری شدن مواد مذاب که بر اثر آن چند روستا از میان رفت و چند نفر کشته و مجروح را به جای گذارد، یا خبر سقوط هواپیما یا تصادف دو قطار با هم و عدد کشته ها و مجروحین و یا خبر آمدن سیل و از میان رفتن مزارع و باغات و تعداد کشته ها و مجروحین و از این قبیل خبرها.

استاد گفت: اینها وقایع و رویدادهای عادی است که همه روزه کم و بیش در جهان به وقوع می پیوندند و همواره مردم با آن ها مواجه هستند. خبر جالب توجه آن است که دارای زاویه منحرف و خلاف عادی باشد. اگر بگوئید: امروز در فلان رهگذر سگی پای جوانی چهارده ساله را گزید و از جای دندان سگ خون جاری شده جوان فریاد می زد و می رفت، این خبر جالب نیست، زیرا معمولاً سگ پای انسان را می گزد. خبر جالب این است که بگوئید:

امروز در فلان رهگذر، جوان چهارده ساله ای پای سگی را گاز گرفت و از جای دندان جوان خون جاری شد و سگ فریاد می زد و از آن رهگذر دور می شد.

و نیز در رابطه با همین موضوع:

در روزگار گذشته، مردی عالم و بزرگوار به نام شیخ جعفر شوشتری می زیست که از زهاد و عبّاد عصر خویش بود. در یکی از سالها، چند روز قبل از ماه مبارک رمضان، به تهران آمد. مردم از ورودش مطلع شد و به زیارتش

رفتند و از وی درخواست نمودند که ماه رمضان را در تهران بماند و منبر برود و جامعه را از بیانات سودمند خویش بهره مند سازد. او دعوت را پذیرفت و در تهران ماند.

ماه رمضان فرا رسید. در یکی از مساجد بزرگ تهران، منبر را آغاز نمود. همه روزه جمع کثیری برای استماع سخنانش حضور می یافتند. پس از گذشت نیمی از ماه رمضان، روزی در منبر گفت: مردم را خبر کنید فردا بیایند، تا مطلب مهمی را بگویم. فردای آن روز جمعیت بیشتری آمد. منبر رفت و گفت: مطلب مهم این است که همه پیامبران الهی، مردم را به توحید دعوت نمودند و من می خواهم مردم را به شرک دعوت کنم. فردا بیایید تا مطلب خود را شرح دهم.

این سخن موجب شگفتی همه گردید. به یکدیگر نگاه کردند که شیخ فردا چه خواهد گفت. فردا جمعیت فوق العاده ای گرد آمدند. شیخ منبر رفت و گفت: تمام فرستادگان خدا مردم را به اطاعت دعوت نمودند و گفتند: در تمام اعمال و اقوال خود مطیع بی قید و شرط خدا باشید. بدبختانه ما امروز از مسیر حق منحرف شده ایم و اطاعت از هوی را جایگزین اطاعت خدا نموده ایم. می خواهم بگویم: بیایید از امروز مشرک شویم. یعنی همانطور که در مواقعی از دستورهای خدا تخلف می نماییم و از هوا اطاعت می کنیم، در مواقعی نیز از دستور هوی تخلف کنیم و خدا را اطاعت کنیم. شاید این شرک موجب نجات ما شود و قسمت اطاعت از خدا، اطاعت های ما، از هوا را جبران نماید.

سخن شیخ با زاویه انحرافی شرک، در مردم اثر عمیق گذارد و با چشم اشک آلود به هم می نگریستند و با احساس شرمساری، در پیشگاه الهی، گفته های او را استماع می کردند. مجلس پایان پذیرفت. اما تا مدتی بعضی از شنوندگان وقتی با یکدیگر مواجه می شدند، جمله شیخ را تکرار می کردند: بیاید از امروز مشرک شویم. (۱)

۳. سخن حاوی پیام

ابومنصور، وزیر سلطان طغرل، مردی لایق و خداترس بود. او همه روزه، بعد از ادای نماز صبح، همچنان بر سر سجاده می نشست و تا دمیدن آفتاب دعا می خواند و ذکر می گفت: سپس سوار می شد و به حضور سلطان طغرل می رسید. یکی از روزها برای سلطان کار مهمی پیش آمد و قبل از آفتاب، وزیر را به حضور طلبید. مأموران به منزلش رفتند و دیدند که بر سر سجاده نشسته و مشغول ذکر است. دستور فوری شاه را به وی ابلاغ کردند، ولی او توجهی نکرد. آنها رفتند و دوباره و سه باره آمدند، ولی او همچنان اعتنا نکرد و مشغول عبادت بود. آنها به سلطان گفتند: او مردی مغرور و خودسر است و مقام سلطنت را رعایت نمی کند و از فرمان سرباز می زند، با این سخنان غضب شاه را مشتعل و او را خشمگین کردند.

ص: ۸۳

۱- گویند: شیخ در یکی از مناطق خوش آب و هوا و زیبا که مردم اهل نماز و زنان اهل حجاب نبودند، سخنرانی کرد و گفت: منطقه شما مثل بهشت است، چراکه زیبا و خوش آب و هواست و نماز و روزه و تکلیف هم از مردم و حجاب هم از زنان برداشته شده است. این کلام در مردم اثر گذارده و گویا تا هنوز هم ورد زبان باشد. (غیائی کرمانی)

آفتاب طلوع کرد و وزیر از خواندن دعا و ذکر فارغ گردید و سوار شد و به حضور سلطان رسید. سلطان با خشونت و تندی با وی برخورد کرد که چرا دیر آمدی؟ وزیر در پاسخ گفت:

ای پادشاه من بنده خدا هستم و چاکر سلطان طغرل، تا از وظیفه بندگی خداوند فراغت نیابم، به چاکری تو نمی پردازم. این سخن محکم و قاطع که از اعماق جان وزیر با ایمان سرچشمه گرفته بود، در دل شاه اثری بس عمیق گذارد و او را تمجید فراوان کرد و گفت: بندگی خدا را بر چاکری، مقدم بدار تا به برکت آن، مملکت سامان یابد.

۴. رعایت منزلت اجتماعی

در عصر طاغوت، افسر قدرتمندی، به عنوان سرپرست املاک شاه، در منطقه وسیعی حکومت می کرد و تمام ادارات و مأمورین کشوری ناچار بودند که از وی اطاعت کنند.

وی دستور داده بود که هر کس در کار اداری شکایتی دارد و بخواهد او را ملاقات کند، باید قبلاً بوسیله تلگراف شهری اجازه بگیرد. اگر اجازه ملاقات داده و برای او وقت تعیین می شد می توانست به ملاقات برود و چه بسا افرادی بی بضاعت، پول تلگراف می دادند و پاسخی دریافت نمی نمودند.

خطیب عالم و فهمیده ای به دعوت بعضی از مؤمنین، به آن شهر وارد شد. چند شب منبر رفت و مورد استقبال مردم قرار گرفت و هر شب عده مستمعین افزایش می یافت.

کسانی که از عمل آن افسرار شد، در مورد تلگراف، ناراضی بودند، به

واعظ محترم گفتند: شما با محبوبیتی که در این شهر بدست آورده اید، به برنامه تلگراف شهری اعتراض کنید و این بدعت ظالمانه را براندازید. واعظ فهمیده و هوشمند گفت: باید در این باره فکر کنم که آیا من صلاحیت گفتن این سخن را دارم یا خیر؟ یکی دو روز را به عنوان فکر کردن گذرانند، ولی آنان که پیشنهاد کرده بودند، همچنان اصرار می کردند.

اینان غافل بودند که برانداختن این بدعت و دهها بدعت ظالمانه دیگر در سراسر کشور، نیاز به مبارزه اساسی و همگان دارد، و یا باید مردم کشور در مقابل بیدادگری ها قیام کنند و رژیم شاه را براندازند و یا لاقلاً تمام مردم شهر، کسب و کار را ترک گویند و در تلگراف خانه متحصن شوند و صدای خود را به گوش طاغوت برسانند و گرنه با اعتراض یک واعظ، هر قدر هم که محبوب باشد، بدعت برداشته نمی شود. بلکه ممکن است بر اثر اعتراض، شخص واعظ و همراهان او با مشکلات تازه ای مواجه گردند و بعداً معلوم شد که برنامه همین بوده است، یعنی برخی از مأموران موضوع را به مقامات انتظامی گزارش داده و قضیه به افسر ارشد رسیده و دستور داده بود که اگر واعظ در این باره سخن گفت، فوراً شورای امیتت شهرستان تشکیل شده و او را به محکوم به تبعید نمایند و افراد محرک را بازداشت نمایند. آن خطیب که حدّ و منزلت اجتماعی خود را می شناخته، اگر پیرامون روش نادرست افسر سخن می گفت با تحقیر و اهانت تبعید می شد و هیچ اثری هم نداشت.

۵. ناسنجیده سخن گفتن

عبیده بن زبیر، برادر عبدالله بن زبیر، از طرف وی، فرماندار مدینه بود. روزی ضمن یکی از خطبه های خویش، به مردم گفت: دیدید و شنیدید که خداوند، برای شتری که قیمت آن ۵ درهم بود، با قوم صالح چه کرد و چگونه آنان را معذب ساخت. (منظورش شتر صالح بود که آیت بزرگ الهی و ناقه الله بود و خداوند آن را در قرآن نام برده بود و مردم آن را کشتند.)

عبیده بن زبیر، این اثر مقدس الهی را در منبر به ۵ درهم قیمت گذاشت و آن را ناچیز تلقی نمود. این امر موجب شد که شنوندگان لب به اعتراض بکشایند و به او مَقْوَمُ النّاقه یعنی قیمت گذار شتر لقب بدهند و این لقب زبانزد عموم مردم مدینه و آنقدر تکرار گردید تا بصورت مسخره درآمد. عبدالله بن زبیر ناچار شد او را از فرمانداری مدینه عزل و برادرش مصعب را جانشین او گرداند.

۶. رعایت تناسب مجلس

چندین سال قبل، یکی از تجار شریف و متدین، بر اثر سگته قلبی در گذشت. او از سادات بسیار محترم و از اتقیا و پاکان عصر خود بود. بازماندگانش برای او مجلس ترحیمی گرفتند و جمع کثیری از روحانیون و کسبه و تجّار متدین در آن حضور یافتند.

واعظ نسبتاً مسنّ و مورد احترامی را برای سخنرانی دعوت نمودند. آن واعظ از توسعه و گسترش گناهان در جامعه سخت متأثر بود و در اغلب مجالس، از شیوع فحشا و عوارض ناشی از آن سخن می گفت.

آن روز در مجلس ترحیم منبر رفت و خواست به تناسب درگذشت آن بازاری از مرگ فجأه (ناگهانی) سخن بگوید. حدیثی از حضرت باقر علیه السلام خواند که فرمود: پیامبر فرموده است: پس از من زنا زیاد می شود و مرگ ناگهانی بدنبال آن زیاد می شود. واعظ محترم ناآگاه که تحت تأثیر احساس انتقادی خود قرار گرفته و علنی شدن زنا را پایگاه اساسی بحث خود قرار داد و پیرامون آن زیاد صحبت کرد. این سخنان موجب ناراحتی بازماندگان و تأثر شدید حضار گردید. (۱)

و نیز در همین زمینه:

مجلسی به مناسبت سالگرد یکی از روحانیون بزرگ و عالیقدر تشکیل داده و از واعظ تحصیل کرده و لایقی دعوت به عمل آمد. وقتی که به منبر رفت مشاهده کرد که چند نفر از روحانیون که روش و منش صحیحی نداشتند، حضور دارند. به شدت تحت تأثیر احساسات خودش قرار گرفت و از مجتهد بزرگوار و فقیه عالی مقامی که مجلس به یاد او منعقد شده بود غفلت کرد و تمام توجه وی به عواطف و احساسات درونی خود عطف گردید و سخن را از سرزنش علمای سوء آغاز نمود و روایات متعددی خواند و تمام بحث را به همین موضوع اختصاص داد و نتیجه آن شد که علمای وزین و

ص: ۸۷

۱- در مجلسی که روحانیون حج جمع شده بودند، از کسی درخواست کردند که در ابتدای جلسه چند آیه قرآن بخواند. وی پشت تریبون رفت و پس از مدّت زیادی که دنبال آیات قرآن گردید، سرانجام این آیه را شروع کرد: الزانیه و الزانی فاجلدوا... آفرین به این هوش و ذکاوت (غیائی کرمانی)

افراد محترمی که در مجلس بودند سخت رنجیده خاطر شده و گمان کردند که آن واعظ درباره آن مجتهد بزرگوار و متوفی بدگویی می کند و لذا به جای تقدیر و تحسین، او را مورد ملامت قرار دادند.

۷. غفلت از جو سیاسی

صهیونیستها در لبنان جنایات زیادی مرتکب شده بودند و مسلمانان را قتل عام کرده و اجساد آنها را در خیابانها ریخته بودند و حتی در بیمارستانها، بیماران را کشته بودند و مردم ایران و به ویژه تهران سخت متأثر بودند. در یکی از آن شبها که اخبار آن با سوز و گداز بخش می شد، واعظ و عالم محترمی در یکی از مساجد تهران منبر رفت. من در آن مجلس حضور داشتم. آن واعظ بمنظور تشریح دین حق و آیینی عدل پرور، قضیه قتاده بن نعمان و طعمه بن ابیرق را نقل کرد و مسبوطاً شرح داد.

آن داستان چنین است:

مردی به نام قتاده بن نعمان زرهی داشت که آن را در انبان آرد پنهان نمود و در اطاق منزل خود گذارد. در همسایگی وی مردی منافق به نام طعمه بن ابیرق منزل داشت. وی شبانه دیوار خانه قتاده را شکافت و انبان آرد را که حاوی زره بود به سرقت برد. از قضا انبان آرد شکاف کوچکی داشت و تدریجاً آرد از آن می ریخت و خطی ترسیم می کرد. طعمه انبان آرد را به منزل خود برد، ولی تصمیم گرفت که آن را به منزل همسایه یهودی خود به نام زید بن سمین به امانت بگذارد و لذا در فاصله منزل طعمه تا زید نیز خط آرد ترسیم شد. صبح بعد قتاده متوجه شکاف دیوار و سرقت انبان و

رزه گردید و خط آرد را تعقیب کرد و به خانه طعمه رفت. طعمه قسم یاد کرد و که آن را ندزدیده است. قتاده خط آرد را پی گیری کرد تا به خانه زید رسید و انبان را در خانه او دید. یهودی گفت: طعمه این کیسه آرد را به عنوان امانت نزد من گذارده است. و جمعی از یهودیان نیز به این کار شهادت دادند.

قتاده ماجرا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد و زمینه رسوایی قتاده فراهم گردید. قبیله طعمه به حمایت از وی نزد حضرت آمده و از بی گناهی او سخن گفتند و خواستند که از وی که مسلمان است دفاع کند و گرنه آبروی یک مسلمان در نزد یهودیان از بین می رود.

خداوند با فرستادن آیه: **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱)** نازل شده و حضرت را متوجه بیگناهی یهودی ساخت و یهودی تبرئه گردید.

جوّ سیاسی آن روز باعث شد که هیچکس از سخنان آن واعظ استقبال نکند و برخی از حضار در بین سخنان او مجلس را ترک کردند.

پس از پایان سخنرانی، واعظ محترم آمد و در همان ایوانی که من نشسته بودم نشست. طولانی نکشید که یک مرد مسلمان فهمیده و شناخته شده به درستکاری، مقابل ایشان ایستاد و با صدای بلند گفت: موقعی که مسلمانان از ظلم و ستم یهود و جنایات آنان در لبنان، خون گریه می کنند مقتضی نبود که

ص: ۸۹

شما این قضیه را که نتیجه اش تبرئه یهودیان بود بیان نمایید.

این غفلت از جوّ سیاسی روز باعث شد که آن واعظ محترم مورد انتقاد و اعتراض قرار گیرد.

۸. مقایسه مواضع پیشوایان دینی و دنیای غرب

چند سال پیش، اتومبیل حامل اعضای تیم بسکتبال یک کالج مخصوص سیاه پوستان، می کرد. در یکی از شاهراههای جنوب آمریکا به شدت تصادف کرد و سه تن از سیاه پوستان جراحی سخت برداشتند. بلافاصله یک آمبولانس در محل حاضر شد، ولی راننده آمبولانس که سفید پوست بود، با لحن خشکی گفت که من عادت ندارم به سیاه پوست کمک کنم و از آنجا رفت. پس از مدتی یک اتومبیل شخصی در محل تصادف توقف نمود و سیاه پوستان مجروح را به بیمارستان رسانید، ولی پزشک با لحن خصمانه ای گفت: ما سیاه پوستان را در این بیمارستان نمی پذیریم. سرپرست تیم مجبور شد که مجروحین را به یکی از بیمارستانهای مخصوص سیاه پوستان که در فاصله ۵۰ میلی بود ببرد. وقتی که به آن بیمارستان رسیدند، یکی از مجروحین مرده بود و دو تن دیگر در فاصله های ۳۵ و ۵۰ دقیقه جان باختند. (۱)

ص: ۹۰

۱- پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، امام خمینی (قدس سره) فرمودند: سیاهان را که در تاریخ به آنها ظلم زیادی شده و نیز زنان را آزاد کنید تا به کشورشان بازگردند. (غیاثی کرمانی)

یکی از تجار محترم که در رشته اقتصاد در خارج از کشور تحصیل کرده بود و سالها در ایران به امر صادرات اشتغال داشت، من را به منزل خود دعوت کرد تا در مجلس جشن دخترش شرکت و اجرای صیغه عقد کنم. داماد پسر یکی از امرای ارتش بود. ابتدا خطبه مختصری به عربی خواندم و سپس به فارسی آن را ایراد کردم. اجرای عقد به پایان یافت و پذیرایی شروع شد.

ضمن پذیرایی، سرلشکری که در میان مدعوین بود و با دقت اجرای صیغه را گوش می داد، به من گفت: چرا عقد را فارسی نخواندید؟ جواب دادم که طبق فتوای فقها، جایی که خواندن صیغه عربی میسر باشد، باید عربی خواند.

گفت: ما مسلمانیم و زبان ما فارسی است. باید عقد ما و حتی نماز ما هم فارسی باشد.

گفتم: قرآن کتاب آسمانی اسلام و به زبان عربی است و شئون اساسی دین باید به زبان عربی باشد.

گفت: درست است که قرآن عربی است، ولی چه اشکالی دارد که ما نماز و عقدهمان به فارسی باشد؟

گفتم: در مملکت ما علاوه بر زبان فارسی، عرب زبان، کرد زبان، ترک زبان، لر زبان و بلوچ زبان و... وجود دارد، اما سرود ملی ایران به زبان فارسی خوانده می شود.

پس چهل میلیون نفر (جمعیت آن زمان ایران و حالا ۷۵ میلیون نفر) حق دارند که زبان رسمی داشته باشند، ولی یک میلیارد (آن زمان و یکمیلیارد و چند صد میلیون این زمان) مسلمان حق ندارند که زبان رسمی داشته باشند؟

سکوت عجیبی مجلس را فرا گرفت و آقای سرلشکر که در ارتش مقام بسیار عالی داشت چند لفظه به فکر فرو رفت و گفت: متوجه شدم. معذرت می‌خواهم.

و نیز در همین مورد:

به منزل تلفن شد که سه نفر برای یک سؤال دینی وقت می‌خواهند، شما را ملاقات کنند. وقتی تعیین شد و در ساعت مقرر آمدند. یکی از آنان گفت: اگر شخص جنب حمام برود و خود را در آب بشوید و نیت غسل ننماید، آیا جنب است یا خیر؟ گفتم: جنب است و باید غسل کند.

گفت: مگر مقصود از غسل پاک شدن نیست؟ گفتم: مقصود پاک شدن همراه با نیت و شرایط مخصوص است.

گفت: توضیح دهید.

گفتم: شغل مناسب چیست؟ تا مثالی بیاورم.

گفت: مناقصه.

گفتم: مقصود چیست؟ گفت: ادارات کار پردازی مکلف هستند که موقع خرید جنس برای دولت، آن را با مناقصه به حداقل قیمت بخرند. مجلس اعلام می‌شود و داوطلبان ودیعه می‌گذارند و قیمت‌های پیشنهادی را در کاغذهای سربسته می‌نویسند. روز معینی همه نامه‌ها با حضور افراد باز می‌

ص: ۹۲

شود و ارزان ترین قیمت تعیین می گردد. در صورت جلسه می نویسند و به کسی که برنده شده، مناقصه را ابلاغ کرده و جنس را تحویل داده و قیمت را دریافت می کند.

گفتم: پس از پایان تشریفات قانونی، اگر کسی بیاید و ارزان تر از همه پیشنهاد بدهد، آیا شما از او می پذیرید؟ گفت: خیر. گفتم: چرا؟ مگر مقصود شما از مناقصه ارزان خریدن نیست؟ گفت: چرا، ولی در چهارچوب مقررات خاص باید باشد.

گفتم: پس منظور از غسل هم پاکیزگی است، ولی در چهارچوب قانون شرع یعنی با نیت قربت و کیفیت مخصوص.

با تشکر از منزل رفتند.

و نیز در همین زمینه:

شخصی که در غرب تحصیل کرده بود، طبق قرار قبلی برای یک سؤال دینی به منزل آمد. او به سلام ابراز علاقه می کرد و می خواست عملاً مسلمان باشد. پرسید: اگر زن و مردی با رضایت خاطر بدون تهدید و فشار با هم بیامیزند، آیا مرتکب گناه شده اند؟

گفتم: بله.

گفت: با اینکه هر دو موافق هستند، چرا گناه است؟

گفتم: برای آن که عمل زنا در اسلام جرم است و رضایت طرفین ماهیت جرم را تغییر نمی دهد.

قانع نشد، خواستم مطلب را در ضمن یک مثال توضیح دهم.

ص: ۹۳

گفتم: فکر کنید که کسی از فشار مشکلات زندگی به جان آمده و می خواهد خود را بکشد، ولی وسیله یا جرأت لازم را ندارد. اگر از دوست خود بخواهد که چنین کاری بکند و بنویسد و امضا بدهد که به درخواست خودم این کار صورت گرفته است، آیا پلیس او را آزاد می کند و یا او را به جرم کشتن دوست خود دستگیر و محاکمه و قصاص می کند؟

گفت: به امضا و رضایت او ترتیب اثر نمی دهد و او را مجازات می کنند.

گفتم: طبیعت زنا هم مانند طبیعت قتل در شرع اسلام جرم است و با رضایت طرفین مشکل حل نمی شود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

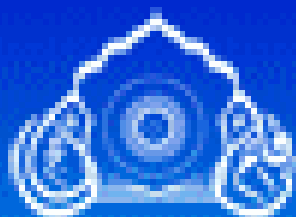
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹